

«...دعواهای ما دعوایی نیست که برای خدا باشد ... همه ما از گوشمان بیرون کنیم که دعوی ما برای خدا است ما برای مصالح اسلامی دعا می‌کنیم... دعوی من و شما و همه کسانی که دعا می‌کنند همه برای خودشان است...»

امام خمینی (ره) - صحیفه امام، جلد ۱۴ صفحه ۴۷۹



نشست طلایه داران
وحدت اسلامی
آرا و اندیشه‌های
آیت الله شهید
محمد باقر صدر



سال سی و نهم ♦ شماره ۴ ♦ شماره مسلسل ۱۵۷۰ ♦ نیمه دوم اردیبهشت ماه ۱۳۹۷ ♦ قیمت: ۵۰۰ تومان

مهوریت قرآن در جامعه و ضرورت توجه به تفسیر قرآن در حوزه‌های علمیه



چندی پیش حجت الاسلام والمسلمین قرائتی از رهبرانقلاب اسلامی درخواست می‌کند که در یکی از جلسات درس خارج فقه ایشان حضور یابد تا درباره ضرورت توجه به تفسیر قرآن در حوزه‌های علمیه و مهوریت قرآن در جامعه و کشورمان برای طلاب حاضر در درس معظم له سخنرانی کند. این پیشنهاد مورد استقبال رهبرانقلاب قرار می‌گیرد و موجب می‌شود که حجت الاسلام قرائتی در ابتدای جلسه درس خارج فقه حضرت آیت الله خامنه‌ای در روز سه‌شنبه ۱۳۹۷/۱/۲۸ به سخنرانی بپردازد. که در ادامه متن سخنان ایشان به نقل از پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت الله خامنه‌ای از نظر خوانندگان عزیز می‌گذرد. گفتنی است که رهبر معظم انقلاب پس از سخنان حجت الاسلام والمسلمین قرائتی طی بیاناتی ضمن تأیید مطالب ایشان، بر ضرورت توجه به نهضت تفسیر تأکید کردند.

بیانات رهبرانقلاب

پس از سخنان حجت الاسلام والمسلمین قرائتی
بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و الصلوة والسلام على سيدنا محمد وآله الطاهرين سيما بقیة الله في الارضين و لعنة الله على اعدائهم اجمعين
بیانات جناب آقای قرائتی کاملاً متین و بجا و پرمغز و برای همه ما لازم بود. آنچه ایشان در اهمیت درس قرآن و تدبیر در قرآن بیان کردند، جزو حرفهای لازم و ضروری امروز جامعه ما است. این البته یک درد قدیمی است؛ زمان طلبگی ماها - سالها پیش - همین را کم و بیش انسان احساس می‌کرد؛ البته آن وقت یک آدم باهمتی مثل آقای قرائتی نداشتیم... بحمدالله امروز تا حدودی درسهای قرآن وجود دارد؛ ایشان هم انصافاً با جدّیت دنبال این قضیه هستند؛ مثل مسئله نماز یا مثل مسئله زکات که ایشان دنبال کردند و موفق شدند؛ ان شاء الله در قضیه تفسیر قرآن هم با تلاشی که ایشان دارند، با جدوجهدی که دارند، با ابتکاری که در ایشان هست و با موهبتهایی که خدای متعال به آقای قرائتی داده - که بعضی از اینها جزو مواهب خاص است - موفق باشند. امروز استفاده کردیم و خیلی ممنونیم؛ دوستان تلاش کنید که روی این مسئله فکر کنید و ان شاء الله تصمیم بگیرید و عمل بکنید.

سخنان حجت الاسلام والمسلمین قرائتی

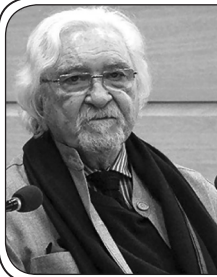
عید بود، زیارت آقا رفتیم، گفت وگوهایی شد و از ایشان تقاضا کردیم که این عرایض بنده اگر خوب بود، برای شما (طلاب) هم گفته بشود.
برای عید نوروز، همه مملکت تقریباً بسیج می‌شوند؛ از مرغ و گوشت و پزتقال و سیب و راهداری و اورژانس و هلال احمر و... همه بسیج می‌شوند که عید می‌آید، یکی دو ماه مشغولند. ماه رمضان می‌آید: «قد اقبل الیکم شهر الله». ما برای قرآن چقدر آمادگی داریم؟ من برای اینکه (از مطلب) دور نشوم، از روی متن می‌خوانم؛ اوصاف قرآن خیلی است؛ از وقتیکه یک دقیقه اش مال اوصاف قرآن باشد؛ معلمش خدا است، علم القرآن؛ (۱) واسطه، جبرئیل، شدید القوی؛ (۲) محل فرود، قلب؛ ذکر للعالمین؛ (۳) انا له لحافظون؛ (۴) غیر ذی عوج؛ (۵) فأتوا بسورة؛ (۶) الی آخر؛ این معرّفی قرآن.

ادامه در صفحه ۸

بیانیه دبیرکل مجمع
جهانی تقریب
مذاهب اسلامی به
مناسبت یوم النکبة و
افتتاح سفارت آمریکا
در قدس



نگاهی به
بعد دیگر زندگی
داریوش شایگان



سید هادی خسروشاهی

صفحه ۴

پرونده
اختلافات شیعه
و اهل سنت باید
بسته شود



شیخ الزهر

صفحه ۷



آئینه‌وند؛ مورخ اخلاق‌گرا

صفحه ۲

سید هادی خسروشاهی در گفت‌وگو با ایننا مطرح کرد:

متولیان فرهنگی برای مکان دائمی نمایشگاه بین‌المللی کتاب چاره‌اندیشی کنند

در زمان حضور در واتیکان، شعبه این مرکز در ایتالیا با عنوان «مرکز فرهنگی اسلامی اروپا» نیز تأسیس شده که در آن مرکز نیز حدود ۱۶۰ کتاب، نشریه و مجله به زبان‌های ایتالیایی، فرانسوی، انگلیسی، عربی و آلمانی چاپ و منتشر کردیم. این نویسنده و پژوهشگر، افزود: کتابخانه مرکز بررسی‌های اسلامی در مساحت پنج هزار متری با زیربنایی بالغ بر چهار هزار متر مربع، سال پیش همزمان با عید غدیر با حضور آیت الله سبحانی و آقای دکتر لاریجانی در منطقه پردیسان قم تأسیس شد. حدود ۲۰ هزار جلد از کتاب‌های خود را به کتابخانه اهدا کردم. کتابخانه ما مجهز به تکنولوژی‌های روز و امکانات جدید است. تاکنون ۵۰ هزار جلد کتاب در کتابخانه فهرست شده و دیگر کتاب‌ها نیز به تدریج ثبت خواهد شد.



سید هادی خسروشاهی، مدیر مرکز بررسی‌های اسلامی، گفت: امیدوارم متولیان فرهنگی اعم از مسئولان وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی با همکاری خانه کتاب و دیگر نهادهای فرهنگی، فکری به حال این قضیه کرده و مکان دائمی مناسب نمایشگاه کتاب تدارک ببینند. به گزارش خبرگزاری کتاب ایران (ایننا)، سید هادی خسروشاهی، موسس و مدیر مرکز بررسی‌های اسلامی در حاشیه بازدید از سی‌ویکمین نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران با حضور در غرفه موسسه خانه کتاب، ضمن دیدار با نیکنام حسینی‌پور و آشنایی با فعالیت‌های این موسسه، با خبرنگار ایننا گفت‌وگو کرد.

وی با تأکید بر در نظر گرفتن محلی مناسب برای نمایشگاه کتاب، بیان کرد: تقریباً در همه دوره‌های نمایشگاه کتاب تهران حضور داشتم. بدترین دوره برگزاری نمایشگاه به نظر من در شهر آفتاب واقع در جاده قم بود. نمایشگاه بعد از دو سال دوباره به محل قبلی بازگشت. بنا بود یک محل دائمی برای نمایشگاه کتاب در جاده تهران - کرج ساخته شود، ولی شهردار قبلی تهران شهر آفتاب را بنا کرد که ساخت وساز آن با نمایشگاه کتاب بی‌ربط بود. امیدوارم متولیان فرهنگی اعم از مسئولان وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی با همکاری خانه کتاب و دیگر نهادهای فرهنگی، فکری به حال این قضیه کرده و مکان دائمی مناسب نمایشگاه کتاب تدارک ببینند. البته مصلی هم برای برگزاری نمایشگاه کتاب ساخته نشده و مشکلات زیرساختی و کاستی‌هایی دارد. خوشحالم که امسال هم نمایش فرهنگی در سطح عام و با استقبال خوب مردم اهالی علم، فرهنگ، ادب و هنر برگزار شده است.

خسروشاهی در ادامه با اشاره به فعالیت‌های مرکز بررسی‌های اسلامی و تأسیس کتابخانه این مرکز، گفت: مرکز بررسی‌های اسلامی یک موسسه فرهنگی است که در سال ۱۳۵۲ با هدف نشر کتاب‌های اسلامی به زبان‌های مختلف آن را تأسیس کردیم و تاکنون کتاب‌های بسیاری از جمله قرآن و نهج البلاغه و بسیاری موضوعات دیگر به زبان‌های آلمانی، فرانسه، انگلیسی و عربی در سطح بین‌المللی منتشر کرده‌ایم.

هیچ حمایتی از دولت نگرفته‌ایم و از کسی هم تقاضای کمک مالی نکردیم، البته در چند نوبت وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تعدادی کتاب در اختیار کتابخانه قرار داد. پسر شهید صدر از بیروت تماس گرفت و عنوان کرد که در حال ویرایش کتاب‌های پدرش است و یکی از کتاب‌ها را جایی پیدا نکرده تا اینکه از طریق جستجو در اینترنت آن را در کتابخانه ما یافت. گفتیم ما کتاب امانت نمی‌دهیم، چون در اینصورت این کتاب‌ها جمع نمی‌شد و بنا شد نماینده‌ای بفرستد تا از روی کتاب عکسبرداری کند. بیشتر کتابخانه‌های قم این تجهیزات را ندارند. وی ادامه داد: در پردیسان ۱۰ هزار نفر از طلاب و فضلا همراه خانواده‌های خود در کنار مردم دیگر ساکن هستند و کتابخانه مرکز بررسی‌های اسلامی، تنها کتابخانه موجود در آنجاست. البته کتابخانه تخصصی دانشگاه ادیان و مذاهب نیز هست که مخصوص پژوهشگران و دانشجویان خود است. کتابخانه ما تا ساعت ۱ قبل و ویژه بانوان و عصر نیز ویژه برادران است. خسروشاهی در پایان بیان کرد: در تمام حوزه‌های علمی و عمومی کتاب داریم، حدود ۳۰۰ نسخه خطی هم در کتابخانه وجود دارد. جلد نخست معرفی نسخه‌های خطی کتابخانه نیز چاپ شده است.

مراسم سومین سالگرد درگذشت دکتر صادق آئینه‌وند؛ چهره ماندگار در رشته تاریخ اسلام و رئیس فقید پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، از سوی بنیاد دکتر آئینه‌وند و همکاری مؤسسه مطالعات و تحقیقات زنان در محل این مؤسسه برگزار شد.

سخنران اصلی این مراسم، دکتر داوود فیرحی بود که با موضوع «آئینه‌وند و اخلاق تاریخ‌پژوهی» به ایراد سخن پرداخت که از نظراتان می‌گذرد.

آقای دکتر آئینه‌وند برای من دو چهره داشت؛ یکی چهره عاطفی و رابطه عاطفی ما بود؛ در قم دانشگاه باقرالعلوم در حال تأسیس بود و به مرور از دفتر تبلیغات جدا و یک نهاد مستقل می‌شد. در واقع یک نهاد خودسازی بین حوزه و دانشگاه بود. در این مجموعه که تلاش اولیه را دکتر آل‌غفور شروع کرده بودند، از قضای روزگار من عضو هیئت‌رئیس و معاون آموزشی و پژوهشی شدم، برای تأسیس رشته تاریخ تنها کسی که برای ما به‌عنوان شخصیت منتخب و مورد توجه بود، دعوت از دکتر آئینه‌وند بود.

این مسئله سبب شد تا حدود پنج، شش سال دکتر آئینه‌وند را در مؤسسه ببینیم و بعد از آنکه من هم به تهران منتقل شدم، در دانشگاه تربیت مدرس خدمت ایشان می‌رسیدیم. از قضای روزگار من آخرین همسفر دکتر آئینه‌وند در عتبات بودم و بعد از آن ایشان دچار بیماری شدند و آخرین دیدارهای ما در چند روز این سفر بود. جسم هر کسی پس از مدتی از بین خواهد رفت اما آنچه برای من مهم است هستی علمی و شخصیت روحانی مرحوم آئینه‌وند است.

یکی از تجربه‌هایی که من از مرحوم دکتر آئینه‌وند داشتم، تغییر پارادایم تاریخ‌پژوهی بود. در حوزه‌های علمیه، تاریخ به‌طور سنتی روایی بود و بیشترین دقتی که در تاریخ‌نگاری می‌کردند، در بخش رجالی تاریخ بود و اعتماد به راوی، روایت را محکم می‌کرد. برخی مواقع که تاریخ‌نگاری ترقی می‌کرد با تأمل بیشتر به درایه یا محتوای روایت هم می‌پرداختند؛ این تاریخ‌نگاری سنتی و کلاسیک است.

اما مرحوم دکتر آئینه‌وند با اینکه اشاره شد ریشه در سنت تاریخ‌نگاری اسلامی داشت، یک نگاه جدید به تاریخ داشت و آن را علمی می‌دید که ناظر بر داده‌هایی از واقعیت است و از روایت واقعیت‌ها این تاریخ ساخته می‌شود. یعنی در ادبیات ایشان دو نگاه به تاریخ بسیار مهم است؛ یکی مواجهه با واقعیت به جای روایت و دوم تحلیل عقلانی به جای تحلیل رجالی، در ادبیات دکتر این دو بسیار مهم بود؛ یعنی به جای من‌قال‌ها به دنبال چیستی تاریخ بودند.

پاسداشت نام و یاد دکتر صادق آئینه‌وند، نکوداشت علم و خردورزی است. به‌عنوان همسر و همراه او شهادت می‌دهم که آئینه‌وند در طول حیاتش هرگز از کسب علم و دانش و معرفت دست نکشید. تا پایان زندگی در مسیر افزایش آنها در خویش و جامعه اطرافش کوشید. در سه سال گذشته که از هجرت ناباورانه او می‌گذرد، در تلاش و جست‌وجو بودیم تا بتوانیم نام، اندیشه و سلوک اخلاقی و معنوی او را زنده نگه داشته و تأثیرات آنها را استمرار ببخشیم. در همین راستا در گام‌های نخستین، سال گذشته یکی از مهم‌ترین یادگاری‌های ارزشمند دکتر آئینه‌وند، یعنی کتابخانه شخصی و تخصصی

در مؤسسه دکتر آئینه‌وند یک جلسه‌ای راجع به همین مباحث بود. مرحوم آئینه‌وند از روندهای تاریخ صدر اسلام قواعدی استخراج می‌کرد و وضع امروز را توضیح می‌داد. در واقع عبور به تاریخ‌نگاری چیزی بود که در حوزه با مرحوم آئینه‌وند شروع شد و ایشان از تأسیس این رشته در حوزه این کار را انجام دادند و من شاهد آن بودم؛ این مسئله برای من مهم بود چون به نوعی ریل‌گذاری‌ای بود که اتفاق می‌افتاد.

تاریخ علمی به واقعیت‌ها به جای روایت‌ها و تحلیل عقلانی به جای تحلیل شخصیت تاریخی تکیه می‌کرد و روندها را می‌سنجید. تاریخ صدراسلامی که ایشان تدریس می‌کردند، همیشه آویزه گوش من است. این نوع تاریخ‌نگاری که تاریخ‌نگاری جدید در ایران است و قبل از آن ما تاریخ‌نگاری معطوف به واقعیت‌های موجود را نداریم. معمولاً گفته می‌شود این تاریخ‌نگاری میراث غرب است درحالی‌که این‌طور نیست و ما شاهد بودیم که بنیاد آن در حال شکل‌گیری بود.

تاریخ‌نگاری جدید ویژگی‌هایی دارد؛ به جای اینکه از باب تفتن تاریخ را بخوانیم، یعنی حرفه‌ای این کار را می‌کند و تاریخ به تخصص و به یک رشته بنیادین تبدیل می‌شود و بقیه رشته‌ها را نیز تغذیه می‌کند. این تاریخی‌دیدن تاریخ بسیار مهم است که برای ما هم اتفاق افتاده است.

آنچه از اخلاق تاریخ‌نگاری مرحوم استاد آئینه‌وند می‌شناسیم رویناست؛ زیربنایش این نگاه معرفتی و تغییریافته است، تغییری در ذهن ایشان اتفاق افتاده بود. از نظر ایشان تاریخ چیزی صرف آگاهی از گذشته نیست بلکه کشف قاعده برای شناخت امروز است؛ یعنی تاریخ، تاریخ امروز است و اگر از گذشته هم صحبت می‌کنیم، گذشته امروز است نه اینکه امروز گذشته باشد. این در حال بودن موضوعی بود که در ادبیات دکتر آئینه‌وند وجود داشت. جزئیات اخلاق تاریخ‌نگاری از این مسئله ناشی می‌شود.

برای مثال وقتی کسی به رجال کمتر اهمیت می‌دهد تا به داده‌های تاریخی و به تحلیل عقلانی روابط پدیده‌ها بیشتر اهمیت دهد، خیلی زود حکم نمی‌کند چون همیشه تردید دارد که شاید بخشی از داده‌ها هنوز در دستش نباشد یا بخشی از آن هنوز به دست نیامده باشد. بنابراین تاریخ‌نگاری جدید که دکتر هم دنبال آن بودند، تاریخی متواضع است و به دنبال داده‌هایی است که هنوز بخشی از آن ناشناخته مانده است، احکامی هم که صادر می‌کند، با احتیاط است و هیچ‌وقت نمی‌تواند قضاوت‌های ایدئولوژیک داشته باشد.

بسیاری از ویژگی‌های ایشان را در باقرالعلوم قم دریافت کردم؛ حتی کاراکترهای رفتاری ایشان را به خاطر دارم و همیشه وقتی فکر می‌کرد و راجع به چیزی تردید داشت، انگشت‌ها را به هم فشار می‌داد؛ به نظر من یعنی یک طرفه نباید قضاوت کرد و باید از دست دیگر هم مشورت خواست.

آئینه‌وند؛ مورخ اخلاق‌گرا

ما در بزرگداشت بزرگان خودمان به وجه عاطفی شخصیت افراد توجه می‌کنیم و مهم هم هست اما آن چیزی که صدقه جاریه است و به صورت متدولوژیک می‌ماند و بقیه از آن استفاده می‌کنند و کار علمی را یک گام به پیش می‌برند، این برای ما بسیار قابل اهمیت است.

دکتر آئینه‌وند تاریخ‌نگار متعهد است، اما تاریخ‌نگاری ایدئولوژیک نبود. او متعهد به کرامت انسان‌ها و ارزش علم بود و به این دو اعتماد کامل داشت. بنابراین او می‌گوید تاریخ‌نگار حق ندارد شخصیت تاریخی مورد مطالعه خود یا ملت و قومی را تحقیر کند یا از بدی‌های آن بگوید بلکه بیشتر باید جنبه‌های مثبت موضوع را در نظر بگیرد. چون تاریخ دو قسمت است و یک قسمت آن نوشته‌هایی است که حرف می‌زنند و قسمت دیگر هم سکوت‌هایی است که فریاد می‌زنند. یعنی برخی مواقع مورخ مسئله‌ای را نمی‌نویسد اما برای اهل آن فریاد می‌زند. بنابراین ایشان به کرامت انسان‌ها و علم تعهد داشت.

ایشان معتقد بود که اگر دانش را یک گام به پیش ببریم، هزینه عمر ما تأمین شده است. ایشان می‌گفتند تا پخته نشده‌اید ننویسید، چون خواننده نمی‌داند این نوشته شما در دوره خامی شما نوشته یا دوره پختگی نوشته شده است. حداقل بنویسید «یادداشت شخصی» یا «هنوز در دوره آموختن است» و در مرحله نظر قرار ندارد.

ایشان هر پژوهشگر حوزه علوم را دارای دو دوره محصلی و اجتهاد علمی می‌داند و اینکه این دوره مهم است. از این رو دکتر آئینه‌وند نوشته‌ها را به دو دسته تقسیم می‌کرد. او هیچ‌گاه یافته‌های خود را به نام خود مطرح نمی‌کرد چون فرض می‌کرد هیچ حرفی نیست که سابقه‌ای نداشته باشد. او به «کشف‌الظنون» حاجی خلیفه اشاره می‌کند که او در این اثر می‌گوید یک نویسنده برای بازار کتاب نمی‌نویسد؛ یک نویسنده باید چند کار را انجام دهد تا بتواند بگوید من یک کار علمی انجام داده‌ام.

شرایط کار علمی این است که اگر چیزی نو پیدا کرد که قبل نبود، آن را بنویسد چون برای علمی که قبلاً شناخته شده، حق تقدم اخلاقی و حقوقی معنوی با نویسنده اسبق یا سابق است.

یکی دیگر از شرایط کار علمی این است که اگر نوشته‌ای قبلاً نوشته شده و کامل نیست، شما باید آن را تکمیل کنید. هرکسی نظریه‌ای دارد؛ می‌توان آن نظریه را هم کامل کرد و باید ذکر کنیم که کدام قسمت را تکمیل می‌کنیم. همچنین باید نوشته‌ای که دشوار است را شرح دهیم تا جوانان هم بتوانند آن را مطالعه کنند.

تجربه خود بنده این است که وقتی من داشتم کتاب «تنبيه‌الامة» علامه نایینی را شرح می‌کردم و بعد از قضای روزگار در خلال این کار، استاد آئینه‌وند را دیدم و این موضوع را با ایشان مطرح کردم و گفتم برای کار نایینی شرح می‌نویسم او این جمله حاجی خلیفه را از حفظ برای من خواند

روزآمدسازی کتابخانه تخصصی آئینه‌وند

اجتماعی دانشگاه تربیت مدرس در فضایی با نام «کتابخانه تخصصی دکتر آئینه‌وند» گردآوری شده و همه علاقه‌مندان می‌توانند با حضور در آن فضا کتاب‌های مورد نظرشان را جست‌وجو و از آنها استفاده کنند. گام بعدی ما که امیدواریم به شکل مستمر انجام شود، ارتقا و روزآمدسازی این کتابخانه است؛ به‌نحوی که بتوانیم هر سال کتاب‌های ارزشمند تازه انتشاریافته تاریخ و تاریخ اسلام را تهیه و به این مجموعه اضافه کنیم. در این راستا بودجه سالانه‌ای را به این منظور در نظر گرفته‌ام که از همین سال جاری تحقق یافت، به‌طوری‌که با نظارت و صلاح‌دید مدیر محترم گروه تاریخ دانشکده علوم انسانی تربیت مدرس، خانم

و گفتند یک کار علمی هم این است که برای متنی دشوار شرح بنویسی.

محققانی که دستشان از دنیا کوتاه است و فرصت نکرده‌اند نوشته‌های خودشان را تلخیص و تصحیح کنند، آنها دین و حقی بر گردن شاگردان‌شان دارند و این دین هم جمع‌کردن این آثار پراکنده و منقح‌کردن آن آثار است؛ به نوعی خودش یک جهاد علمی است. این یک سنت در اروپاست، نزدیک صد جلد از خطابه‌های هایدگر از آثار او جمع شده است و مرحوم آئینه‌وند این توصیه را به شاگردانش داشت؛ حال این برعهده شاگردان خلفشان است که آثار ایشان را جمع کنند و به تنظیم، طبقه‌بندی و حفظ دانش به‌عنوان یک واجب دینی نگاه کنند.

برخی از نوشته‌ها هستند که مصنف، دچار برخی خطاها شده است، تصحیح چنین کتبی نیز کار علمی بوده و وظیفه دانشمند علوم انسانی هم تصحیح برخی از خطاهاست.

مرحوم استاد آئینه‌وند به سنت تاریخ‌نگاری از برخی جهات علاقه داشت اما یکی از سنت‌هایی که ایشان داشت خطبه اول نوشته خودش بود که باور خود را نشان می‌داد؛ گاهی ما فکر می‌کردیم اگر در ابتدای مقاله خودمان یک خطبه یک‌سطری بگذاریم، از علمی‌بودن خارج می‌شود؛ در حالی که متوجه معنای این یک خط ستایش می‌شویم.

دکتر آئینه‌وند از پیشینیان با خیر و نیکی یاد می‌کردند؛ استاد منتقد بودند اما نقد ایشان هرگز از مرزهای اخلاقی و احترام، گذر نکرد. درواقع با اینکه متعهد به علم بود اما نقد ایشان هم براساس تعهد بود؛ به حدی حرکت نمی‌کرد که به شخصیت افراد بربخورد.

ما یک مجله علوم سیاسی را تازه تأسیس کرده بودیم و اولین مجله با این موضوع در قم منتشر می‌شد؛ ایشان هم ما را تشویق کردند. وقتی این مجله از چاپ درآمد، دیدیم که طراح ستاره‌ای گذاشته و ما حواسمان نبود اما مرحوم دکتر آئینه‌وند دقت کرده بود که این ستاره شش پراست؛ اصلاً به زبان نیاورد که آنها توطئه‌گری دست‌نشانده اسرائیل هستند. گفت این را منتشر نکنید و با ستاره حضرت داوود موافق افتاده است؛ این جمله بسیار مهم است، چون پرچم اسرائیل یک معنا دارد و ستاره داوود هم معنای دیگری دارد.

دکتر آئینه‌وند روحیه آموختن بدون چشمداشت برای جبران داشت؛ ایشان معتقد بود که غلط است در دنیای امروز، علم را با عیار پول می‌سنجند. هر چقدر هم اموال خود را ذخیره کنیم، در نهایت به وراثت می‌رسد اما کسی که کار علمی را انتخاب کرده، با تجارت همسفر نمی‌شود. دکتر آئینه‌وند معتقد بود به برخی هم علم نیاموزید؛ آئینه‌وند در حوزه آموزش، دو آئینه‌وند بود؛ با کسانی که اعتماد داشت یک‌طور بود و بحث و گفت‌وگو می‌کرد و در کلاس‌های عمومی هم طور دیگری بود.

شرق

دکتر فاطمه جان‌احمدی اولین سری کتاب‌ها را خریداری کرده و به کتابخانه افزوده شده است. آرزوی ما آن است که بنیاد دکتر صادق آئینه‌وند، مجموعه‌ای از فعالیت‌ها را در سال‌های پیش‌رو به انجام برساند تا آرا، نظرات و دغدغه‌های آن استاد فروتن، به جویندگان علم و نسل‌های آینده منتقل و از این مسیر، تکثیر شود؛ هرچند معتقدم اندیشمندان و صاحبان خرد و دانش، با مرگشان نه‌تنها فراموش نمی‌شوند، بلکه با زایش و تکثیر فکر و آثارشان، فرزندان بیشتری را در عرصه‌های فکری به‌جا خواهند گذاشت.

شیدا موذن‌فروغی

همسر دکتر صادق آئینه‌وند

آقای جنتی! در کلمات تان مواظب باشید



دیگری که داشتند.

آیت الله مسعودی خمینی اضافه کرد:

این که ما می بینیم مقام رهبری همیشه فرمودند آقا جان! کار (مذاکرات) انجام دهید اما اعتماد (به دشمن) نداشته باشید و مواظب باشید؛ این حرف، یک حرف حساسی است؛ که آقای رئیس جمهور هم می تواند بگوید من که مخالفتی با فرمایشات مقام رهبری نداشتم و ندارم و اگر بنا بود که ما مذاکره نکنیم، یک کلمه ایشان (رهبری) نهی می کردند، و قطعاً در این صورت، نهی ایشان بر ما واجب الاطاعه بود و انجام می دادیم.

این استاد حوزه علمیه قم گفت: رهبر معظم انقلاب با مذاکرات هسته ای موافق بودند، اما از طرفی موافق نیستند با این که زیر بار زور برویم؛ بلکه ما هم موافق این موضوع نیستیم، و آقای روحانی هم قطعاً موافق این موضوع نیستند.

آیت الله مسعودی خمینی در ادامه گفت وگویی خود با خبرنگار ایلنا در قم با بیان این که بی انصافی نسبت به آقای روحانی درست نیست، گفت: اما این

عضو بلند پایه جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، با صراحت تمام، بیانیه اخیر آیت الله جنتی را یک اطلاعیه بسیار بی پایه و بدی دانست که موجب سوءاستفاده دشمنان اسلام و انقلاب می شود.

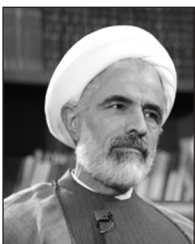
آیت الله علی اکبر مسعودی خمینی از بنیانگذاران جامعه مدرسین حوزه علمیه قم در گفت وگویی اختصاصی با ایلنا، با اشاره به بیانیه اخیر آیت الله احمد جنتی که به بهانه خروج آمریکا از برجام و علیه آقای روحانی رئیس جمهور منتشر شد، اظهار داشت: در ابتدا باید گفت که مذاکرات هسته ای و توافق برجام، با نظر مقام معظم رهبری صورت گرفت.

این عضو ارشد جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، افزود: از ابتدای مذاکرات هسته ای هم کاملاً مشخص بود که اگر مقام معظم رهبری با ورود و خروج در برجام و مذاکرات هسته ای مخالف بودند، یک کلمه می فرمودند که آقای روحانی! شما دیگر مذاکره نکن و به کارهای دیگر خودت رسیدگی کن؛ و در این صورت، مگر آقای روحانی می توانست بگوید نه؟ قطعاً در چنین شرایطی، آقای روحانی می گفت چشم و می رفت دنبال کارها و مشغله های

جربانی که یکی از آقایان یا آقای جنتی، در این اطلاعیه شان گفتند، بسیار چیز بدی است؛ اگر واقعاً آن طور که در این اطلاعیه بی پایه و نادرست نوشته شده، آقای روحانی باید عذرخواهی بکنند، پس (برطبق این اطلاعیه آقای جنتی) باید گفت که شما (رئیس جمهور) با مقام رهبری نبودید، چرا که مقام رهبری برای مذاکرات هسته ای اجازه ندادند؛ در حالی که بر عکس، مقام رهبری مذاکره را اجازه دادند؛ و اجازه دادند تا تیم مذاکره کننده بروند و با طرف های مقابل صحبت کنند؛ اجازه دادند بروند در همه این مسائل کار کنند، و منتها زیر بار ذلت نروند؛ چرا که رهبر معظم انقلاب مرتب می فرمودند که ما به دشمن اعتماد نداریم و زیر بار ذلت نباید رفت.

تولیت سابق حرم حضرت معصومه (س)، با بیان این که رهبری در جریان مذاکرات بوده اند، گفت: بنابراین چرا بایستی فردی مثل آقای جنتی بردارند و چنین چیزی را بگویند و چنین اطلاعیه ای را منتشر کنند؟ که در نتیجه مردم ما، و همه دنیا بگویند، پس معلوم می شود که در داخل

بی انصافی به رئیس جمهوری و همراهی با دشمنان!



و عربستان با پادویی و صحنه گردانی منافقین علیه ملت ایران در جریان است و نتانیاهو و دشمنان ملت ایران ذوق زده از خروج آمریکا از برجام دولت و ملت ایران را تحت انواع اتهامات و فشارها قرار داده اند، با آنها در اعمال فشار بر رئیس جمهوری و دولت منتخب همراهی کند، نه شرط انصاف و اخلاق و نه در جهت منافع ملی است. به گفته وی، اگر قرار به عذرخواهی در کشور برای اقدامات نسنجیده باشد، دیگران خیلی اولی هستند که با حمایت شان از دولت گذشته و مواضع افراطی و اقدامات نسنجیده کار را به اینجا رساندند. آنها باید از ملت ایران عذرخواهی کنند؛ کسانی که به نوعی به تحمیل تحریم های ۱۲ سال گذشته به مردم کمک کردند.

خود را در جایگاه نصیحت کردن به دولتمردان می بینند این انتظار وجود دارد که دوگانه عمل نکنند و ذهن تاریخی مردم را به حساب بیاورند. اگر شما حضرات نمی دانید، خوبست بدانید که مردم این روزها سهم شما را در خروج آمریکا از برجام کمتر از سهم ترامپ نمی دانند و از شما می پرسند به کجا چنین شتابان؟ مشفقانه به این حضرات توصیه می کنیم مردم را بیش از این به خشم نیاورند و به جای این کارشکنی ها دولت را برای جلوگیری از خسارت های آتی به کشور یاری کنند.

انصاری: همراهی با نتانیاهو شرط انصاف نیست

حجت الاسلام مجید انصاری، عضو ارشد مجمع روحانیون مبارز هم در گفت وگو با جماران، گفت: اینکه رئیس یک نهاد مهم حکومتی، آن هم در جایگاه خبرگان رهبری، در شرایطی که دشمنی های آمریکا و مثلث شوم آمریکا، اسرائیل

مردم به آنها را کاهش داده است. انتقاد حق همه است ولی اینکه در بیانیه رسمی یک نهاد مهم حکومتی از رئیس جمهوری خواسته شود از مردم به خاطر انعقاد برجام، که یک پیمان مورد تأیید کل نظام است، عذرخواهی کند نه تنها انتقاد نیست بلکه بوی انتقام می دهد.

وی افزوده است: مجموعه معترضان امروز دولت که برجام را بهانه ای برای انتقام گرفتن از رقیب سیاسی به خاطر شکست هایی که متحمل شده اند قرار داده اند، در تمام ۸ سال دوران دولت های نهم و دهم که خود در ایجاد آنها سهیم بودند، نه تنها زبان به کوچک ترین انتقادی از رئیس آن دولت ها نمی گشودند بلکه همواره در حال ستودن او نیز بودند، کسی که مسبب تمام تحریم ها و مشکلات پدید آمده برای کشور بود و برجام توانست بسیاری از آن مشکلات را برطرف کند.

مهاجری با بیان اینکه اکنون درصدد تشریح عملکردها نیستیم، نوشته است: ولی از کسانی که

مسیح مهاجری: مردم را بیش از این به خشم نیاورید

حجت الاسلام مسیح مهاجری مدیر مسئول روزنامه جمهوری اسلامی در این نشریه نوشت: حفاظت از جایگاه



نهادهای حکومتی در عین حال که وظیفه همگان است، بیش از دیگران وظیفه متولیان و اعضا خود آن نهادها است. از قدیم گفته اند حرمت امامزاده را باید متولی نگه دارد. ورود به بعضی مسائل، اصولاً از وظایف و شئون این قبیل نهادها نیست ولی تاکنون بارها دیده شده برخلاف این اصل، موضعگیری افرادی در این نهادها که خود را صاحب اختیار آن می دانند و نمی توانند از جهت گیری های یک جانبه خودداری کنند موجب ضربه وارد شدن به اعتبارشان شده و اعتقاد و اعتماد

جایزه علمی دکتر صادق آئینه‌وند برگزار می شود

و می خواهیم سکه ضرب کنیم و چه بزنییم؟ امام باقر(ع) می گوید یک روی آن را قل هوالله بنویس و روی دیگر را نام ملک خودت. این روایت برای تحقیق من بسیار شریف بود. در آنجا پرسیدم برای صدور حکم، ما تاریخ شناس نیاز نداریم؟ آیا زمین شناس و متخصص علوم دیگری را نیاز نداریم؟ این گفت وگویی ما تا تهران ادامه پیدا کرد و مجموعه ای از گفت وگو هایی بود که می دیدیم علم امروز می تواند به صدور احکامی کمک کند که شاید در طول تاریخ تغییر کردند. تاریخی که ما همیشه فکر می کردیم برای مطالعه گذشته است، چطور می تواند بسیاری از مسائل امروز را حل کند.

من یک خبر خوب هم دارم: تا امروز جوایزی را در شهر کتاب طراحی کردیم و بیشتر هم در راستای تحقیق است و نه در راستای تألیف؛ چون ما امروز به تحقیق عالمانه و پژوهش از صنف آقای دکتر آئینه‌وند بیشتر از تألیف نیاز داریم.

چندی پیش جلسه ای خدمت همسر آقای دکتر آئینه‌وند داشتیم و پس از بحث های فراوان قرار شد از امسال جایزه علمی استاد آئینه‌وند برای بهترین پایان نامه دکترای تاریخ اسلام را با همکاری بنیاد دکتر آئینه‌وند و مؤسسه شهر کتاب برگزار کنیم.

نمی دانند.

اما من در تاریخ سکه مطالعه کردم؛ پیغمبر اولین سکه ای را که ضرب می کنند، به عرب ساسانی معروف است. دستور می دهند تا روی این سکه بنویسند «محمد رسول الله و لا اله الا الله». آیا این سکه دست بی وضو به آن نمی خورده؟ آیا یک غیرمسلمان به این سکه دست نمی زده یا این سکه تنها از آن مسلمانان وضودار بوده است؟ آیا این سکه به بلاد دیگری نمی رفته که آنها مشرک بوده باشند؟

ایشان گفتند بگذارید ببینیم سکه ولیعهدی امام رضا(ع) چگونه است. رفتند و کتابی را آوردند و دیدیم سکه ولیعهدی امام رضا که اصلاً به قرآن روی آن حک شده است و چگونه است که امام رضا(ع) دستور به نوشتن آیاتی را بر سکه می دهند که شارع هستند و نمی توانند خلاف شرع بگویند. ایشان با همان روحیه ای که حرف های من را گوش می کردند، فکر کردند و ما از هم خداحافظی کردیم و آمدیم.

هفته بعد من از بیروت برگشتم و ایشان به من گفتند برای تو یک روایت پیدا کردم. عبدالعزیز از امام باقر(ع) می پرسد حکومت به دست ما افتاده



جمله کسانی که با ایشان صحبت می کردند را گوش می دهند و خود این مسئله یکی از نمونه های اخلاق یادگیری بود.

من یک شب از حرم حضرت زینب(س) می آمدم کتابی را می خواندم و برای من بسیار جذاب بود؛ این کتاب چهل واژه قرآنی را که مفهومی غیر از عربی امروز دارد، بررسی کرده بود. مقدمه کتاب را خواندم؛ دیدم طبق گفته محقق معانی این چهل واژه براساس شان نزول قبیله ای که پیغمبر(ص) در آن رفتند، با عربی حجاز متفاوت است؛ بنابراین مترجمان و مفسران باید به این معنا توجه کنند نه به معنای رایجی که در حجاز یا مدینه وجود دارد.

بعد هم نزد دکتر آئینه‌وند رفتم، گفتم این کتاب را خریدم و ایشان هم کتاب را گرفتند و ورق زدند. بحث ما از اینجا آغاز شد؛ آیا احکامی را که امروز ما باور داریم، می توانیم از طریق تاریخ زیر سؤال ببریم و داورمتر به فکر کنیم؟ ایشان پرسیدند مثل چی؟ گفتم مثل دست زدن به آیه قرآن و ادامه دادم که اغلب علما دست زدن به آیه قرآن بدون وضو را براساس روایت «لایمسه الا المطهرون» جایز

مهدی فیروزان مدیرعامل مؤسسه شهرکتاب

جلسه امروز با دیگر جلسات بزرگداشت متفاوت است؛ این تفاوت هم از این روست که از آئینه‌وندی صحبت می شود که به کمک امروز ما می آید و می تواند تا امروز توسعه پیدا کند. من فکر می کنم همه بزرگان عالم علم و اخلاق یک مفهوم وجودی دارند. اگر بزرگان بتوانند این مفهوم وجودی را پیدا کنند، قابل توسعه هستند. این مسئله با اخلاق و صفت فرق می کند. برای مثال حاتم طایی سخی است، فارابی استاد اول است و ابن سینا تلاشگر است. اینها یک مفاهیم وجودی دارند که اگر ما این مفهوم را استخراج کنیم، با تمام سخاوتمندان عالم متفاوت می شوند و امروز می توان از آنها یک سخاوتمند ایجاد کرد.

من مرحوم آئینه‌وند را یک عصاره یادگیری به معنای توسعه ای آن می شناسم. یادگیری مدام و دقیق؛ یادگیری که هر روز شما را متفاوت از دیروز می کند چون قدرت گمانه زنی شما را نسبت به تحولاتی که پیش می آید، بیشتر می کند.

به خاطر ندارم در گفت وگو هایی که با هم داشتیم یک بار حرف من قطع شود و ایشان چیز دیگری گفته باشد. احساس می کردم تا آخرین

... پدر و پدربزرگ داریوش شایگان، به گفته خود او، در تبریز به امر تجارت مشغول بودند و پدرش قبل از انتقال به تهران، از مریدهای پدر من بوده و در مراسم مذهبی مسجد ما، نوعاً شرکت می‌کرده و یکی دوبار هم او را در دوران کودکی همراه خود به آن مسجد برده است... شایگان در گفتگویی می‌گوید: «پدرم از یک خانواده بسیار قدیمی تجار آذربایجان و اهل سلماس در نزدیکی ارومیه بود. در خانه اش در تبریز که پدربزرگم در آن هریک شعبه تجارتی داشت، احساس تنگی نفس می‌کرد و دوست داشت سفر کند و جهان را بشناسد...»

البته شایگان را که از لحاظ سنی، نزدیک به من بوده، در آن دوران ندیده بودم، چون من نیز مانند او کودکی بودم که گهگاهی در مراسم مسجد پدری حضور می‌یافتم... و طبیعی است که در آن دوران، کودکان نتوانند هم‌سالان خود را شناسایی کنند و این امر، در خاطره‌شان باقی بماند...

... زمان گذشت و من شایگان را در یکی دو جلسه علمی-فلسفی استاد بزرگوار، مرحوم علامه سید محمدحسین طباطبائی و پروفیسور هانری کربن در تهران، دیدم که اینک در دوره جوانی در محفل علما حضور می‌یافت. شایگان را دکتر سید حسین نصر به آن جلسه یا حلقه آورده بود و بی‌تردید این جلسات در تکامل فکری وی نقش اصلی و تأثیر اساسی داشت...

... برای آشنایی بیشتر با این «حلقه» یا جلسه گفتگویی، بی‌مناسبت نیست که اشارتی داشته باشیم.

همدلی فلسفه شرق و غرب

مباحثات یا مذاکرات علامه سید محمدحسین طباطبائی -پرفیسور هانری کربن، از نخستین ماه های سال ۱۳۳۸ در منزل احمد ذوالمجد طباطبائی حقوق دان و وکیل دادگستری در خیابان «بهار» تهران آغاز شد و محصول آن مذاکرات نخست، به عنوان سالنامه «مکتب تشیع» در سال ۱۳۳۹، توسط مرحوم آیت الله هاشمی رفسنجانی و شهید دکتر محمدجواد باهنر انتشار یافت و مورد استقبال وسیعی قرار گرفت.

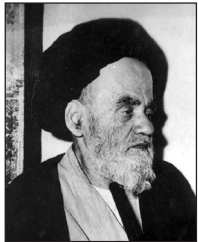
اصل این کتاب، که در حدود دویست صفحه تنظیم شده بود با ملحقات و اضافات آیت الله علی احمدی میانجی و اینجانب آن هم در حدود دویست صفحه جمعاً در چهارصد صفحه -چندین بار تجدید چاپ شد و هم اکنون نیز تحت عنوان «شیعه» توسط «بوستان کتاب» قم، تجدید چاپ می‌گردد.

دکتر غلامحسین ابراهیمی دینانی که خود در این جلسات حضور داشت، در مورد چگونگی تشکیل این جلسات می‌گوید: «... هانری کربن هر سال چهار یا پنج ماه را برای تحقیقاتش به ایران می‌آمد. در آن ایام هر دو هفته یکبار در تهران جلسه ای تشکیل می‌شد که مرحوم علامه طباطبائی از قم به تهران تشریف می‌بردند و با ایشان گفت و گو می‌کردند. البته در آن جلسه تنها مرحوم علامه و هانری کربن نبودند، بلکه بعضی اساتید دانشگاه نیز حضور داشتند. بنده و مرحوم صائنی زنجانی از ایشان خواهش کردیم که در رکابشان به تهران برویم و در آن جلسات شرکت کنیم و ایشان هم خواهش ما را پذیرفتند...

من یادم هست که می‌رفتم بلیط اتوبوس شمس العماره را می‌گرفتم و اتوبوس سوار می‌شدیم و می‌آمدیم شمس العماره تهران پیاده می‌شدیم و از آنجا تاکسی می‌گرفتیم و به محل جلسه در خدمت ایشان می‌رفتیم. محل جلسه منزلی در خیابان بهار بود که متعلق به مرحوم ذوالمجد

نگاهی به بُعد دیگر زندگی داریوش شایگان

همه مجموعه اواراد، نماز و روزه، و نذر و دعهایی که مستلزم آن بود مشرف شدم، بلکه با شدت و پشتکار به آموختن زبان عربی و متون قدیم فارسی و مطالعه آثار فلاسفه و عرفا روی آوردم و به ویژه با نهایت جدیت به حشر و نشر با محافل سنتی روحانیت پرداختم که در ضمن آن با انسان‌هایی استثنایی روبه رو شدم. یک کمبود، یک حفره عمیق در من وجود داشت که بایست به هر قیمت آن را پر می‌کردم، و این کاری بود که در طی سالیان و با سعی بسیار بدان پرداختم. حالا دیگر اشباع شده بودم. دیگر برایم بس بود. عطش را سیراب کرده بودم، گرسنگیم را رفع کرده بودم... (کتاب: «زیر آسمان‌های جهان»، ص ۱۰).



... البته شایگان پس از طی این مرحله و به دنبال آشنایی با فلاسفه، عرفا و فرزانه‌گانی چون: علامه طباطبائی، سید ابوالحسن رفیعی قزوینی، الهی قمشه‌ای و سرانجام سید جلال

الدین آشتیانی، در عمل به مرحله تکاملی عرفان و معنویت دست می‌یابد و این بار به طور کامل «سیراب» می‌شود و سیری را در کنار علامه طباطبائی درک می‌کند و چون از شرح و بیان طولانی و مشروح چگونگی آن خود را ناتوان می‌یافت، فقط به طور اجمال و اشاره، به آن پرداخت و شاید هم خیلی علاقه نداشت که آن قصه را با شرح و بسط بازگو کند و من که از موضوع به طور اجمال آگاه بودم، از او خواستم که جریان را به طور مبسوط‌تر نقل کند ولی او در آن دیدار، آمادگی این امر را نداشت و مرا به مطلبی که در کتاب خود، پس از آشنایی با استوانه‌های فلسفه صدرایی و اشراقی و دیدار با صاحبان مقامات و کرامات، در این رابطه بیان کرده است، ارجاع داد و گفت: نقل آن نکات از آن کتاب هم بهتر است و هم مستندتر خواهد بود.

البته من آن مطالب را عیناً به عنوان «پیوست چهارم» در آخر جلد ۲۴ مجموعه آثار علامه طباطبائی که تحت عنوان: «سیر و سلوک سبز» شامل بحث‌های متنوع علامه طباطبائی و دستخط‌ها و اشعار و نامه‌های ایشان است. به تفصیل نقل کرده‌ام و این کتاب توسط موسسه فرهنگی «بوستان کتاب» قم، به سال ۱۳۹۶ برای نخستین بار در ۴۰۰ صفحه، منتشر گردید و با استقبال خردمندان و فضلالی حوزه و اهل فلسفه و عرفان در کشور روبه رو گردید... و البته نسخه ای از کتاب را هم به دکتر شایگان دادم که بسیار مسرور شد و تشکر نمود...

شایگان در این رابطه و در پاسخ به سؤال زیر: چهره‌های سنتی مهمی که در دوران نخست بازگشت تان به ایران بر شما تأثیر نهادند کدام‌اند؟ چنین توضیح می‌دهد:

«... همان گونه که قبلاً گفتم، این دوره نخست، نوعی خلوت گزینی و کناره جویی کامل از جهان بیرون بود. سوای چند سفری که به هند کردم، و در آنجا به دیدار مردانی با فضایل استثنایی نایل شدم، هفت سال تمام از غرب بریدم و فضای سینه ام را از هوای جاودانه پیران فرزانه مان پُر کردم. من از فیض دیدار و درک محضر آخرین حکیمان ایران سنتی نصیب برده‌ام که آخرین شهاب‌های آسمانی نورانی بودند. در این دوران بود که به یک طریقت سرسپردم، متدین شدم، زبان عربی خواندم، و به آموختن قرآن و متون عرفانی ادب فارسی پرداختم، و همان گونه که قبلاً گفتم، به درون حلقه بسته ای که بر گرد شخصیت پرجاذبه علامه سید محمدحسین طباطبائی قرار داشت، پذیرفته شدم.

ادامه در صفحه بعد

دیگر از گناه بدمان نمی‌آید... علامه طباطبائی با صدای آرامی که به دشواری شنیده می‌شد در پاسخ گفت: «هبوط بشر، نقص یا عیب نیست. پس آنقدرها گناه هم نیست. اگر میوه ممنوع نبود، امکانات بی‌کران وجود هرگز به منصفه ظهور نمی‌رسید. لبخند ستایشگر و تاییدکننده کربن هرگز از یادم نمی‌رود.» (کتاب: «کربن، آفاق تفکر معنوی در اسلام ایرانی»، ص ۴۳، ترجمه باقر پرهام، چاپ: نشر و پژوهش فرزانه).

این چگونگی ماجرای جلسات علمی-فلسفی با حضور دانشمندان و نخبگان زمان، در آن جلسات بود که یکی از آنان، داریوش شایگان بود.

تجدید دیدار

... زمان گذشت و شایگان همسایه ما در تهران شد! یعنی منزل وی در کوچه هفتم محله ما و منزل ما در کوچه هشتم آن محله قرار داشت. دو کوچه روبه روی هم! -و چند بار او را در کوچه یا فروشگاه محله دیدم که با سلام و علیک و احوالپرسی معمولی همراه بود.

یکبار در این دیدار عبوری در نزدیکی منزل وی، «تعارف» کرد که به دیدار وی بروم و من هم از این «تعارف» استقبال کردم و نه یکبار، بلکه دو سه بار به دیدار وی رفتم و سخنانی در مورد دوران کودکی وی در تبریز و موقعیت تجاری پدر و پدربزرگش به میان آمد و بعد اشارتی گذرا به سفرهای متعدد به بلاد مختلف داشت و سپس چگونگی حضور در جلسات علامه طباطبائی سخن گفت آن را در دگرگونی عمیق و معنوی در زندگی خود نقش آفرین نامید. گرچه نقل می‌کرد که پیش از آن تحول عمیق و سازنده، با معنویت دینی آشنا شده و با آن «کنار» آمده بود تا آنجا که به دوران عقیدتی-سنتی مفقودشده خانوادگی بازگشته بود.

این نکته را شایگان به طور اجمال بر من تعریف کرد اما من، بعدها، تفصیل این جریان را در کتاب او یافتم که نقل عین آن نکات و از آن کتاب، بی‌مناسبت نخواهد بود.

شایگان در پاسخ به این سؤال که: «در خانه به سبک غربی زندگی می‌کردید؟» می‌گوید: «بله! غالباً در خانه ما میهمانی بود و من احساس می‌کردم که در ضیافتی پایان ناپذیر شرکت دارم. و به استثناء اوقاتی که به زیارت مراقد مقدس می‌رفتم که در آنجا حساسی گریه می‌کردیم، می‌خواستیم سنت را به فراموشی بسپاریم.

در این میهمانی‌ها ایرانی‌های مستفترنگ را می‌دیدم و هر آنچه که به گذشته تعلق داشت، به سطح فولکلور تقلیل یافته بود... شاید به دلیل چنین محیط زندگی بسیار غربی و اتو کشیده بود که من همواره یاد و دروغ آن ایران واپس رانده‌ای را داشتم که به طور نهائی در زیر جامه بدن نما و پیرزق و برق این مدرنیته پریهاهو می‌پید! (کتاب: زیر آسمان‌های جهان).

پس از این بیان، شایگان به دوره ای اشاره می‌کرد که او را به مبانی اصیل و اصلی خود باز گردانده بود و در واقع آن را تولدی دوباره می‌نامید که پس از تجربه‌های طولانی و سیر در فرهنگ‌ها و آئین‌ها به ویژه در هند، آن را به دست آورده بود.

شایگان باز در کتاب خود این دوران را چنین تعریف می‌کند:

... بعدا که پس از اقامتی دور و دراز در خارج وارد ایران شدم، چنان برای آن جهان جاودانه، که زمانی در سفر سحرآمیزم باهاجر سلطان بر من جلوه گر شده بود، دلتنگ بودم که به مدت هفت سال به طریقی تزلزل ناپذیر روند ریشه یابی را بر خود هموار کردم. درست عکس آنچه در کودکی به من آموخته بودند رفتار می‌کردم. در ذهن نوعی بازگرداندن همه ارزش‌های رفته دست در کار بود. نه فقط مسلمانان متدین شده بودم و به یک طریقت با

طباطبائی بود. ایشان وکیل دادگستری بود ولی به مباحث فلسفی و عرفانی نیز علاقمند بود. به سبب این علاقه از اعضای جلسه پذیرایی می‌کردند و جلسه در منزل ایشان تشکیل می‌شد.» (کتاب «آینه های فیلسوف»، ص ۴۰، گفتگوهای عبدالله نصری، چاپ تهران انتشارات سروش).

«پایگاه اطلاع رسانی کانون گفتگو» هم درباره چگونگی این جلسات می‌گوید: در این جلسات گفت و گویی، به جز علامه طباطبائی، هانری کربن، ذوالمجد طباطبائی، دیگرانی چون دکتر عیسی سپهبدی، دکتر غلامحسین ابراهیمی دینانی، آیت الله محمد اسماعیل صائنی زنجانی، حجت الاسلام سید هادی خسروشاهی، آیت الله مکارم شیرازی، دکتر شیخ جواد مناقبی و شهید مرتضی مطهری - دکتر معین، دکتر جزائری، مهندس بازگان هم گهگاهی حضور داشتند.

گفت و گوها میان علامه طباطبائی و هانری کربن با واسطه مترجم بود. دکتر حسین نصر در این باره می‌گوید: «دکتر عیسی سپهبدی مترجم بود. از زمانی که من به این جلسات می‌رفتم کار ترجمه بیشتر با من بود و شایگان را هم به آنجا بردم و این گونه بود که او با علامه طباطبائی آشنا



داریوش شایگان در کنار استاد جلال الدین آشتیانی

شد. شایگان را به علامه طباطبائی و کربن معرفی کردم.» (کتاب: «در جست و جوی امر قدسی» ص ۱۲۴) و داریوش شایگان نیز خود درباره ارتباط گفت و گویی در این جلسات می‌گوید: «گفت و گو به دو زبان بود. کربن به فرانسه سخن می‌گفت. فارسی را بسیار خوب می‌فهمید، اما از آنجا که گوشش سنگین بود، جرأت حرف زدن [به فارسی] نداشت. سوالاتش را به فرانسه مطرح می‌کرد که به فارسی ترجمه می‌شد و علامه طباطبائی به فارسی پاسخ می‌داد که سخنانش به فرانسه برمی‌گشت. بنابراین نوعی ترجمه دو سویه در کار بود. معمولاً دکتر سید حسین نصر کار دشوار این ترجمه دو سویه را با چیرگی تمام به انجام می‌رساند و در غیاب او این وظیفه بر عهده من قرار می‌گرفت.» (کتاب: «زیر آسمان‌های جهان»، چاپ تهران، ص ۱۳۵)

دکتر شایگان در کتاب مشهوری که درباره کربن نوشته، از لبخند رضایت کربن به مناسبت همدلی و داشتن منشأ مشترک در گفت و گویش با علامه طباطبائی یاد کرده است. دکتر غلامرضا اعوانی هم در پیشگفتار خود بر کتاب «شیعه» این گفت و گوها را نمونه بارزی از هم زبانی، همدلی و تفاهم حقیقی بین فرهنگ‌ها یاد کرده است.

شایگان در تک‌نگاری مهم خود درباره هانری کربن، درباره محتوای یک شب از آن جلسات نوشته است: «از مایه های عرفان نظری سخن می‌گفتم که می‌بایست موضوع گفت و گوهایمان در آن سال باشد... یادم می‌آید کربن آن شب به موضوع نخستین گناه آدمی، به هبوط بشر پرداخت و از طرح این مشکل در قالب مسیحیت از علامه طباطبائی پرسید: «آیا عرفان اسلامی نیز به گناه آغازین معتقد است؟» سپس با نقل قولی از یک مولف فرانسوی افزود: «دو هزار سالی که از آن گناه آغازین می‌گذرد، کارمان را به جایی رسانده که

من از محضر چهارتن فیض برده‌ام، که هر یک از آنها برابرم ارزش خاص خود را دارد. بی هیچ تردید، علامه طباطبایی را بیش از همه ستوده و دوست داشته‌ام. به او احساس ارادت و احترامی سرشار از عشق و تفاهم داشتم. سوای احاطه وسیع او بر تمامی گستره فرهنگ اسلامی (می دانیم که او مؤلف کتاب ماندگار المیزان در

تفسیر قرآن است که در بیست جلد منتشر شده)، آن خصلت او که مرا سخت تکان داد، گشادگی و آمادگی او برای پذیرش بود. به همه حرفی گوش می‌داد، کنجکاو بود و نسبت به جهان‌های دیگر معرفت حساسیت و هشیاری بسیار داشت. من از محضر او بی نهایت توشه برداشتم. هیچ یک از سؤالات مرا درباره مجموعه طیف فلسفه اسلامی بی پاسخ نمی‌گذاشت. با شکیبایی و حوصله و روشنی بسیار، به توضیح و تشریح همه چیز می‌پرداخت. فرزانی که از جرعه جرعه به انسان منتقل می‌کرد. چنانکه در دراز مدت نوعی استحاله در درون شخص به وجود می‌آورد. ما با او تجربه ای را گذرانیدیم که

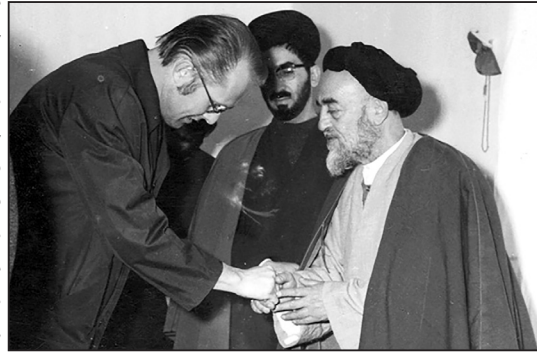
احتمالاً در جهان اسلامی بیگانه است: پژوهش تطبیقی مذاهب جهان به هدایت و ارشاد مرشد و علامه ای ایرانی. ترجمه‌های انجیل، ترجمه فارسی اوپانیساده‌ها، سوترهای بودایی، و تاووته چینگ را بررسی می‌کردیم. استاد با چنان حالت کشف و شهودی به تفسیر متون می‌پرداخت که گویی خود در نوشتن این متون شرکت داشته است. هرگز در آنها تضادی با روح عرفان اسلامی نمی‌دید. با فلسفه هند همان قدر اُخت و اُمخته بود که با جهان بینی چینی و مسیحی.

یک بار او را به ویلایی در ساحل خزر که به دریا مشرف بود دعوت کردم. مثل همیشه بحث فلسفه و رابطه میان «دیدن» و «دانستن» در میان بود. از نظر او، تمامی معرفت، اگر به سطح تجربه ای آنی و شهودی اعتلا نمی‌یافت، هیچ ارزش و اعتباری نداشت. من در آن ایام نوشته‌های یونگ را زیاد می‌خواندم. و در آن زمان در کتاب «انسان و جست و جوی روان» غرق بودم. استاد خواست بداند که کتاب درباره چه است. در دو کلام برایش لبّ مطالب کتاب را شرح دادم. اصل مطلب این بود که در حالی که قرون وسطا روح جوهری و جهانی را موعظه می‌کرد، قرن نوزدهم توانست روانشناسی فارغ از روح را به وجود آورد. استاد چنان از این نکته به وجد آمده بود که خواست کتاب حتماً به فارسی ترجمه شود و افزود: زیرا باید جهان را شناخت. ما نمی‌توانیم خود را در برج‌های عاج مان محصور و منزوی کنیم.

تجربه شگفت دیگری که با او داشتم، ملاقات دو به دویی بود که زمانی در خانه ای در شمیران بین ما دست داد. قرار بود که همه اهل محفل آن شب در آنجا گرد آیند. من به آنجا رفتم اما بقیه غایب بودند. احتمالاً تاریخ جلسه را اشتباه کرده بودند. ما تنها بودیم. شب فرا می‌رسید و از گردسوزهایی که در طاقچه‌ها گذاشته بودند نور صافی می‌تراوید. مانند همیشه روی زمین بر مخته نشسته بودیم. من از استاد درباره وضعیت اخروی و اینکه چگونه روح نماد ملکاتی است که در خود انباشته و پس از مرگ آنها را در جهان برزخ متمثل می‌کند سؤال کردم. ناگهان استاد، که معمولاً بسیار فکور و خاموش بود، از هم شکفت. از جا کنده شد و مرا نیز با خود برد. دقیقاً خاطر ندارم که از چه گفت، اما آن فوران حال‌های دمداد را که در من می‌دمید خوب به یاد دارم. احساس می‌کردم که عروج می‌کنم. گویی از نردبان هستی بالا می‌رفتم و فضاهایی هر دم لطیف تر را باز می‌گشودیم. چیزها از ما دور می‌شدند. هوای رقیق اوج‌ها را و حالی را که تا آن زمان از وجودش بی خبر بودم حس می‌کردم. سخنان استاد با حس سبکی و بی وزنی همراه بود. دیگر از زمان غافل بودم. هنگامی که به حال

عادی باز آمدم ساعت‌ها گذشته بود. سپس سکوت مستولی شد.

ارتعاش‌های عجیبی مرا تسخیر کرده بود؛ رها و مجذوب در خلسه صلحی وصف ناپذیر بودم. استاد از گفتن ایستاد و سپس چشمانش را به زیر انداخت. دریافتیم که بایست تنه‌اش بگذارم. او نه تنها به سؤالم پاسخ گفته بود، بلکه نقّس تجربه را در من دمیده بود. این تجربه را دیگر برایم تکرار



علامه طباطبایی - سید هادی خسروشاهی و مستشرق آلمانی در منزل علامه در قم

نکرد. اما یقین دارم که او اهل باطن و کرامات بود. در برابر مخاطبان ناآشنا دم فرو می‌بست و با آنکه در محافل رسمی و روحانیت فیلسوفی قدر اول بود که لقب علامه داشت، به ویژه به روحانیون متحجر بی اعتماد بود.

شخصیت‌های دیگری که دیده اید بر شما همین تأثیر را نهاده اند؟

احتمالاً خیر. با او بسیار تفاوت داشتند و من نیز با آنان نظیر چنین رابطه ای را نداشتم. شاید به استثنای سید جلال الدین آشتیانی که به دوستی هم درآمدیم. مثلاً حاج ابوالحسن رفیعی قزوینی یکی از بزرگترین استادان حکمت و فیلسوفی اشراقی و از جنم علامه طباطبایی بود. ما در سال ۱۳۴۰ به محضرش در قزوین رفتیم. شخصیتی بسیار با هیبت داشت. پیشانی‌ای بسیار گشاده داشت و نگاهش مغرور و نسبتاً تحقیرآمیز بود. در آن زمان زلزله شدیدی منطقه بوئین زهرا را ویران کرده بود. استاد ما را با ادبی فراوان در خانه خود که باغچه کوچکی داشت پذیرفت. جمعیت فراوانی در خانه بودند. بازدیدها پایان نمی‌یافت. بیشتر گفت و گو درباره زلزله و خسارت‌های ناشی از آن بود. مردی بسیار خوش پوش در کنجی کز کرده بود و خاموش به گفته‌های دیگران گوش می‌داد. ظاهر، حکیم بزرگوار همه را مرخص کرد و ما را به ماندن برای ناهار دعوت کرد. ما دو یا سه نفر بودیم که بسیار جوان بودیم و خود را در آن محیط عبوس به کلی بیگانه می‌یافتیم. هنگامی که از هویت مرموز مرد خوش پوش که تمام صبح تا ظهر کلمه ای سخن نگفته بود پرسیدیم، با بی اعتنائی نمایان پاسخ داد که او وزیر بهداشتی بوده است.

برایمان در قاب‌های کوچک چلوکباب آوردند. و سپس حکیم درباره موضوع‌های گوناگون سخن آغاز کرد. کسی موضوع عرفان را پیش کشید. همگی منتظر بودیم که او به بزرگان عرفان نظری یا فلسفه اشاره کند. اما، در میان شگفتی همگان، وی یکی از حاشیه ای ترین و شاید مهجورترین متفکران سراسر سنت اسلامی را به میان آورد؛ عمر خیام. در سراسر عمرم هرگز چنان ستایش پرشوری درباره متفکر. شاعری چنین قالب ناپذیر، آن هم از دهان یک مرجع «رسمی» و از آن عجیب تر درباره موضوعی که برای اکثر متفکران اسلامی ممنوع شمرده می‌شود، نشنیده بودم. نه تنها با شوق و شیفتگی از تهور اندیشه ای که فلسفه و کلام را عنان بر عنان رَد و روانه می‌کرد تجلیل می‌نمود، بلکه بی هیچ احتیاطی آزردگی او را می‌ستود و افزود که خیام آزادترین، آزاده ترین، و والا قدرترین کس در تمام تاریخ تفکر اسلامی است. این گفتار نامنتظر از سوی یک مقام مذهبی در سطح او، اگر ناقض غرض نبود، بی شک شگفت انگیز بود.

این بی پروایی خیامی، که حاج ابوالحسن خود نیز از آن بهره داشت، بی تردید یکی از ویژگی‌های بارز و نمونه وار تفکر ایران است که آن را می‌توان به شکل دیگر، مثلاً در «شطجیات» عارفان بزرگ ایرانی، باز یافت، که از بایزید بسطامی به حافظ می‌رسد و در این میان از حلاج و روزبه‌ای شیرازی می‌گذرد.

استاد را من دو سه بار دیگر ملاقات کردم و در هر ملاقات همان آمیزه تحسین و اعجاب و حس غریبگی را نسبت به او در خود یافتیم.

درباره حکیم الهی قمشه ای ماجرا به کلی به گونه ای دیگر بود. او از بزرگان فلسفه و عارفی تمام بود. ما دست کم دو بار در ماه به دیدار حکیم می‌رفتیم. خانه اش در جنوب شهر در خیابان خراسان بود و آب و برق نداشت. استاد بیرون از چهارچوب زمان و مکان می‌زیست و هرگز امکان نداشت که بتوانیم درسی را با او تا به آخر برسانیم. هنوز موضوعی را تمام نکرده به سوی شعر

پر می‌کشید. شعرگاه از خودش، و گاه از عارفان بزرگ ایرانی چون عطار، سنایی، مولانا، و حافظ. در فیضانات پرشور شاعرانه از او می‌تراوید. هرگز کسی را چون او سرشار از عشق و چون او شیفته سرمستی‌های غنایی زبان ندیده ام. گویی عرفان برای او سرچشمه فیاضی بود که جهان را با امواج شعر آبیاری می‌کرد. چیز زیادی از او نمی‌آموختیم. اما در آقینوسی از نور، از لمعان، از اشراق‌های ناگهانی و احساسات جوشان شنا می‌کردیم و ترو تازه، شاداب و جوان، پوست انداخته و سرشار از نیرویی که لایزال می‌نمود، از آن به در می‌آمدیم.

این روحيات سخت عاطفی، از چاشنی طنزی لطیف و گاه به راستی طعنه آلود برخوردار بود. یک بار با او به قم رفتیم. جمعاً شش نفر بودیم که در یک اتومبیل امریکایی به هم فشرده می‌شدیم. حکیم الهی در تمام طول راه با نقل حکایات بامزه و لطیفه‌های خنده دار، ما را می‌خنداند. غروب گاه، برای نماز توقف کردیم. حکیم سجاده خود را پهن کرد و دست به نمازی گذاشت که یک ساعت طول کشید. من حرکات او را که به جلو می‌آمد، عقب می‌نشست، و رها می‌کرد می‌پاییدم، به جزری می‌ماند که بر می‌خیزد و بر خود می‌لرزد تا سرازیر شود و بر سواحل جوار خداوند بنالد و بموید.

تصویری که از این حکیم دوست داشتنی و دلپذیر در من مانده است، تصویر پناهی امن و آرام است. زیرا هرگز ندیدم که سایه ای از شک یا اضطراب چهره همیشه خندان‌ش را بساید.

اگر علامه طباطبایی تجسم فیلسوفی حکیم بود، حکیم قمشه ای مظهر نمونه ازلی عارف عاشق و سالک طریق «بندگی عشق» بود.

چهارمین چهره، سید جلال الدین آشتیانی،

از همه آنان جوان تر بود. سید جلال الدین آشتیانی شاگرد علامه طباطبایی و قزوینی بود. هرگز از تحسین فضایل فکری و والای قزوینی فرو نمی‌گذاشت و او را بزرگترین فیلسوف معاصر و ملاصدراي زمانه ما می‌دانست.

رابطه من با آشتیانی بسیار روان بود. از آنجا که فاصله سنی مان چندان زیاد نبود، می‌توانستیم رابطه ای صمیمانه و رفیقانه داشته باشیم. هرازگاه در مشهد به دیدارش می‌شتافتم. در دانشگاه مشهد استاد فلسفه بود. هربار نیز که به پایتخت می‌آمد یا یکدیگر دیدار می‌کردیم و یک بار هم در خانه من اقامت کرد. به یاد دارم که در آن دوران درباره روابط هند و اسلام کار می‌کردم و باید فصول الحکم ابن عربی را می‌خواندم و می‌فهمیدم. آشتیانی در درک اعماق باورنکردنی این اثر عمده عرفان نظری به من یاری‌ها داد. منظملاً در



خانه یکی از دوستان به دیدارش می‌رفتم. چای می‌نوشیدیم، گپ می‌زدیم، و سپس وقتی به قسمت‌های دشوار کتاب می‌رسیدیم، او آنها را به فارسی برمی‌گرداند و همزمان چنان تفسیرهای عالمانه ای به آنها می‌افزود که معانی شان را در همه ابعاد می‌گسترده. استادی و احاطه او حیرت انگیز بود. همه کنج و کنارهای سنت را. از فلسفه ابن سینا تا سنت اشراق و تا مکتب ملاصدرا. خوب می‌شناخت. همچنین در متون فلسفی گمنامی، که هنوز به شکل نسخه خطی بودند، تبحری عمیق داشت. از آن گذشته برده کار بود. تفسیرها، انتشارات، تصحیح و تنقیح متون پیچیده پشت سر هم از قلم او صادر می‌شدند. هنگامی که کربن طرح عظیم خود را برای تدوین تذکره ای از فیلسوفان ایرانی از قرن یازدهم هجری تا زمان معاصر درافکند از آشتیانی دعوت به همکاری کرد. آشتیانی همه وقت و همت خود را وقت این کار کرد و اگر پُرکاری اش نبود این طرح هرگز به انجام نمی‌رسید. اگرچه مرکز کربن این طرح را متوقف کرد، بافت کلی اثر به پایان رسیده بود. دو جلد از کتاب منتشر شده، جلد سوم به پایان رسیده و جلد چهارم در دست انجام بود.

از برکت این دیدارهای استثنایی و این دوستی‌های سرشار از عصاره حکمت قدیم ایران، در گذار سالیان خود را از معنویت کشورم می‌انباشتم. باید بگویم که کار من از مقوله اسلام شناسی نبود. چنانکه امروز خود را هندشناس نمی‌دانم. آنچه در این دیدارها برایم ارزش داشت، روح و نقّس و همدمی این بزرگان بود که آن را به من می‌دیمند. هیچ آرزویی جز فهمیدن نداشتم، زیرا خوب می‌دانستم که شوقی برای آنکه اسلام شناس، هندشناس، یا هر چیز دیگری از این دست شوم ندارم. تنها می‌خواستم متفکری آزاد از بند همه تعلقات حرفه ای باشم. من در محضر این استادان به امر مهمی پی بردم. همه آنان حکیمانی فرزانه بودند. بدین معنا که شیوه هستی و شیوه معرفت شان با هم در هماهنگی و صلح محض بود و هیچگونه گسست یا تناقضی. از آن دست که بعدها به نحوی دردناک نزد روشنفکران مان یافتیم. در آنان ایجاد نمی‌کرد. در برابر این انسان‌هایی که با خود و با جهان در هماهنگی محض بودند، انسان خود را آسوده و امن و همنوا با ضربه‌ها و هتای می‌یافت؛ ضربه‌هایی که در آداب و رسوم و سنت ما نیز وجود داشته. این قشر. که بی شک در راه زوال است. دیگر در غرب وجود ندارد. در غرب، فضلا و روشنفکران و دانشمندان بسیار برجسته داریم، اما پیرفرزانه نداریم. چرا که در غرب بین عقل و دل فراق افتاده است. و همه چیز به فراخ تر کردن این شکاف درمان ناپذیر میان این دو پاره وجود کمک می‌کند. جوسپه توجی در توصیف این بیماری دل چنین می‌گوید: «غرب کلمه «انتلکتوتل» را سکه زده است. اما آیا می‌توان تصور کرد که انسانی فقط دارای «انتلکت» باشد؟» (کتاب: سیر و سلوک سبز: اثر علامه طباطبائی، چاپ قم، ۱۳۹۶، صفحه ۳۹۳ تا ۳۹۸، ضمیمه چهارم)

شایگان و سیاست: سقوط مصدق

... در دو سه دیداری که با شایگان داشتم، سعی می‌کردم که بعضی از مسائل سیاسی گذشته. و روز-را مطرح سازم که به طور آشکار از پاسخ دادن خودداری می‌کرد و حتی یکبار به نکته ای اشاره کرد که در کتابش هم آورده است: «من در عمرم فردی غیرسیاسی بوده ام. مگر در دوران انقلاب که برای مدت یک ماه سیاسی شدم. سیاست اخلاقیات خود و منطبق خاص خود را دارد که من لزوماً به آنها باور ندارم.»

ادامه در صفحه بعد

در مراسم زنده‌یاد داریوش شایگان که در ساختمان مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی برگزار شد، موسوی بجنوردی، رئیس این مرکز ضمن تسلیت به خانواده شایگان، گفت: از دست دادن آقای دکتر شایگان مسلماً ضایعه بزرگی است و من این ضایعه را به همه، خانواده معظم شایگان، اهالی فرهنگ و علم تسلیت می‌گویم. مسلماً نقشی که آقای شایگان در بالا بردن سطح روشنفکری ایران داشت بسیار برجسته بود. او فیلسوف و فرهنگ‌شناس بود. او اسطوره‌شناس بود و با اسطوره و عرفان به صورت علمی برخورد می‌کرد. در لایه‌لای تحقیق درباره اسطوره‌ها فرهنگ را می‌شناخت. او با فرهنگ غرب و شرق به صورت محتوایی آشنا بود.

او در ادامه خاطرنشان کرد: آسمان شایگان بسیار صاف و شفاف بود. او برای همه ما نعمتی بود. الهام‌بخش بود و امیدوارم در پیشگاه الهی علو درجات داشته را داشته باشد و مورد رحمت الهی قرار گیرد.

موسوی بجنوردی سپس اظهار کرد: چهره شاخص انسانی آقای شایگان و چهره اخلاقی او برای همه ما آموزنده بود. من به یاد بزرگانی افتادم که در اینجا بودند و قبل از شایگان از میان ما رفتند؛ ایرج افشار، شرف‌الدین خراسانی، زریاب خوبی، زرین‌کوب، گنجی، تفضلی و بزرگان دیگری که از میان ما رفتند اما اندیشه آنها و آثارشان باقی ماند. آنها میراثی به جا گذاشتند که می‌توانیم با آن میراث، غنای بیشتری به فرهنگمان ببخشیم. رئیس دایره‌المعارف بزرگ اسلامی ضمن تشکر از کسانی که در این مراسم شرکت کرده بودند، گفت: امیدوارم شایگان و روح بزرگ او در جوار ائمه اطهار سربلند باشد زیرا او ۶۰ سال پژوهش کرد و زحمت کشید. مهمترین مساله این بود که او

ادامه از صفحه قبل

اما او در کتابش به مسائل سیاسی سال ۱۳۲۹ اشاره دارد و می‌گوید: «... دوران ناامنی و بی‌نظمی بزرگ بود و تقریباً هر روز میان پان ایرانیست‌ها، مصدقی‌ها، شاهی‌ها و توده‌ای‌ها گلاویزی و کتک کاری در می‌گرفت و هرج و مرج واقعی بود» و سپس در پاسخ به این سؤال که «شما هوادار مصدق بودید؟» می‌گوید: «آری! من سخت هوادار مصدق بودم... و سقوط مصدق هم برایم بی‌نهایت دردناک بود.»

اما بعدها، شایگان معتقد می‌شود که مصدق در اداره امور ناکارآمد بوده و او را مسئول بخش عمده‌ی «بدبختی»‌ها می‌داند و می‌نامد... شایگان این نکته را در سومین دیدار بر من گفت که کتابش: زیر آسمان‌های جهان. به چاپ رسیده بود... و من باز برای مستندسازی «نقل قول»‌ها، ترجیح می‌دهم که عین پاسخ‌های وی را در این رابطه، از کتابش نقل کنم که به نظر برای اهل خرد و انصاف در درک حقیقت مسائل آن دوران مفید و ارزشمند باشد: شایگان در پاسخ اینکه: «امروزه درباره تجربه سیاسی مصدق چگونه قضاوت می‌کنید؟» می‌گوید: «... سقوط مصدق و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ که به کمک امریکا انجام گرفت، در وجدان ایرانیان شکستگی‌های دردناکی به جا گذاشت که بسیاری از آنان هرگز از آن شفا نیافتند. این زخم باز، پیشداوری‌های بسیاری را نسبت به مشروعیت شاه به وجود آورد. اما واقعیت آنست که پس از انقلاب، گذشت زمان بسیاری از ترک‌ها را به هم آورده است، زخم‌ها جوش خورده اند و ایرانیان

بزرگان و شایگان



نسروود و به سراغ فلسفه و تصوف و ادیان شرقی رفت و دوره کوتاهی از زندگی‌اش را بیشتر صرف فلسفه کرد. حاصل این دوران، کتاب‌های «آسیا در برابر غرب»، «بت‌های ذهنی و خاطره ازلی» و «انقلاب دینی چیست» بود. این دوران، دوران غلبه فلسفه به شعر در اندیشه شایگان بود که در حدود ده سال طول کشید.

سپس شایگان به عهد جوانی خود بازگشت. هر چند که فلسفه هنوز او را رها نکرده بود. او باز هم فلسفه می‌نوشت اما زیانش، زبان شعر بود. گویی شعر و فلسفه در آثاری مثل «افسون زدگی جدید» به صلح و سازش رسیده بودند. مختصر بگویم شایگان هرگز اهل بحث و جدل نبود. حتی کتاب‌های فلسفی‌اش را هم به زبان بحثی نوشت. شاعری که به فلسفه رو می‌کند طبیعی است که اصراری در نوشتن و گفتن به زبان فلسفه نداشته باشد.

بالاخره شایگان در دو دهه آخر عمر به شعر و ادب بازگشت و سه اثر گرانبها در باب پنج شاعر بزرگ ایران و دو شاعر و نویسنده نامدار فرانسه بودلر و مارسل پروست نوشت. این هر سه اثر در ادب و نقد ادبی ایران ماندگار خواهند بود. آنها از جنس و سنخ تتبعات ادبی مرسوم نیستند، بلکه گزارش درآمیختگی شعر و رمان با جان نویسنده‌اند.

در پایان عمر هم می‌خواست بازگشتی به فلسفه داشته باشد و درباره جهان کنونی که جهان ریاضی و هندسی است، کتابی بنویسد. کاش بود و این کتاب و بسی آثار خوب دیگر می‌نوشت.

دریفا که دیگر نیست. من و شایگان بسیار به هم نزدیک بودیم ولی او وسعت نظر و بینش و ذوقی داشت که من از آن بی‌بهره‌ام و نظیرش را کمتر می‌توان سراغ گرفت. مهمتر اینکه او می‌توانست زیر آسمان‌های جهان به سربرد و به همه فرهنگ‌ها احترام بگذارد و ایران را نیز عاشقانه دوست بدارد.

روانش شاد باد.

علوم در پی درگذشت داریوش شایگان نویسنده، پژوهشگر و مترجم، یادداشتی منتشر کرد که در ادامه می‌خوانید:

هوالباقی؛ داریوش شایگان درگذشت. خبر کوتاه و ساده بود. گویی همه انتظار شنیدن آن را داشتند زیرا از هفته‌ها پیش او در بیهوشی تمام به سر می‌برد و کمتر به بهبودش امید داشتند. اما خبر در حقیقت، خبر ضایعه و مصیبتی بزرگ بود. برای کسی که از پنجاه سال پیش او را می‌شناخته و سال‌ها با او انس و الفت و دوستی و همدمی و هم‌زبانی داشته است، تحمل شنیدن این خبر دردناک بود.

در این دو سه دهه اخیر ما کمتر یکدیگر را می‌دیدیم ولی هرگز عهد دوستی را نگسستیم. اختلاف سلیقه‌های سیاسی داشتیم. او در سیاست کانتی بود و با اینکه جهان کنونی و سیاست آن را می‌شناخت به صلح دائم کانت می‌اندیشید و سیاستی را دوست می‌داشت که اخلاقی باشد. به سیاست کاری نداشته باشیم زیرا دوستی ما وری این حرف‌ها بود. سیاست ما را به هم نزدیک نکرده بود که از هم جدا و دورمان کند.

شایگان که بود و چه کرد؟ او مردی نجیب، محجوب، منیع الطبع، کم حرف، و اهل دوستی و وفا و دور از تظاهر و تکلف بود. زندگی و مرگ را آسان می‌گرفت و کمتر غم دنیا می‌خورد. شایگان از بسیاری از ما بیشتر کتاب می‌خواند و بهتر می‌فهمید و به همه چیز و همه جا و حتی به فلسفه شاعرانه نگاه می‌کرد. او شاعری بود که نمی‌دانیم چرا بعد از انتشار اولین دفتر شعرش دیگر شعر

انسان برجسته‌ای بود. امیدوارم بتوانیم به سهم خود اندیشه او را حفظ کنیم و آن را به ثمر برسانیم.

در ادامه مراسم آیت‌الله سیدمصطفی محقق داماد اظهار کرد: قبل از اینکه به خاندان محترم و بازماندگان سوگواری شایگان تسلیت بگویم به ملت ایران و به جامعه دانشوران و دانشمندان تسلیت می‌گویم. من مخاطب خود را ملت جمهوری اسلامی قرار می‌دهم و به آنها تسلیت می‌گویم زیرا سرمایه بزرگ و دانشمند عزیزی از دستشان رفت. من چه بگویم؟ شایگان عالم، فیلسوف، نویسنده، متفکر و شاعر، ایران‌شناس و ایران‌دوست بود اما آنچه که بر آن تاکید می‌کنم این است که او مظهر اخلاق بود. او تجسم تواضع بود. مهربان بود. مهربانی را اگر مجسمه می‌کردند شایگان درمی‌آمد. او افزود: زبان و قلم شایگان گزنده نبود. او کسی را نمی‌آزد. این شخصیت برجسته و تجسم اخلاق از ریشه‌های خانوادگی و تربیت اوست و فقط به خاطر تحصیلات نبود زیرا فیلسوف و فقیه زیاد دیده‌ام اما این‌طور نبودند که تجسم اخلاق باشند. فکر می‌کنم بهره‌اخلاقی و حتی دانش خود را از الگوی تربیتی خود علامه طباطبائی فرا گرفته بود.

محقق داماد سپس با بیان خاطره‌ای از داریوش شایگان گفت: یک شب در منزلی در شمیران که برق هم نداشت از او از آخرت و مرگ پرسیدم. او دست مرا گرفت و به عالم دیگری برد. شایگان گویی مرگ را تجربه و آن را احساس کرده بود. آنچه که ما درباره مرگ خوانده و نوشته‌ایم او چشیده بود. جای او خالی است. او عاشق ایران بود و برای ایران تلاش می‌کرد اما فارغ از آزار نبود. تو را آزار داده‌اند!

او سپس شعری از شفیعی کدکنی خواند.

یادداشت دکتر رضا داوری اردکانی در سوگ داریوش شایگان

دکتر رضا داوری اردکانی رئیس فرهنگستان

نگاهی به بُعد دیگر زندگی داریوش شایگان

بالسینئات» هم می‌تواند بشود. اصولاً وقتی غفران و رحمت الهی «وسعت کل شیئی»، و شامل همگان -منتهای اهل شرک. است، محروم کردن انسانی از این لطف الهی دور از انصاف است.

... با شناختی که اینجانب از شایگان به دست آوردم، بر این باور هستم که شایگان برای دین‌ساخت والایی را قائل است و معتقد بود که مهم‌ترین بخش آن را که برای جهان امروز و نسل سرگردان بیشتر سخنی برای گفتن. و پذیرفته شدن دارد، عرفان است، چرا که معتقد است در آموزه‌ها و روش‌های عملی آن، اموری که موجب دوری و فراری شدن افراد می‌گردد؟ وجود ندارد. در واقع و به باور او، این ساخت والا می‌تواند سهم مغفول مانده از زندگی بشری را که مدرنیت یا تجددگرایی باعث آنست، جبران کند و حیات انسانی را به ژرفا و بلندی برساند که بدون آن زندگی افراد یک زندگی انسانی نیست و نمی‌توان او را برتر از دیگر موجودات تلقی کرد... والله العالم.

به هر حال شایگان اکنون در میان ما نیست. خداوند او را رحمت کند. و خدای سبحان عفو و رحمت و غفران خود را بر همه کسانی که به سوی او بازگردند وعده داده است... به امید آنکه همگان شامل این رحمت واسعه قرار گیریم.

رحمه الله و غفرالله لنا و له و لمن سبقونا او يلحقون بنا...

و السلام من اتبع الهدی

سید هادی خسروشاهی

قم: سوم شعبان المعظم ۱۴۳۹ هـ

اردیبهشت ۱۳۹۷ ش

منبع: روزنامه «شرق» مورخ ۹۷/۲/۱۱

گذشته و دوران پس از پیروزی انقلاب طفره می‌رفت! و به وضوح، مایل نبود که وارد این میدان و یا به قول او «معرکه» شود... ترجیح می‌داد که سیاست را به اهلس واگذارد و خود به کار فرهنگی بپردازد و دیدگاه‌های خود را در این قبیل مسائل مطرح سازد که کمّ و کیف آن در آثارش پیدا است... و البته اینجانب نیز با توجه به عدم علاقه شایگان به ورود در مسائل سیاسی روز، اخلاقاً صحیح نمی‌دانستم که پیرمرد را در «مخمصه» قرار دهم و البته همین اظهار نظر سیاسی و نکته‌اساسی درباره دکتر مصدق و مسئولیت شخصی او در شکست نهضت، که یک سند و شهادت تاریخی است، مرا بس بود!...

جمع بندی

... شایگان ادعای فیلسوف و عارف بودن نداشت، ولی در مراحل تکاملی زندگی خود به مدارجی رسیده بود که قابل تقدیر و تحسین بود... و بی تردید او مانند دیگران، یک «قدیس» و «معصوم» و یا فردی دور از خطا و اشتباه نبود، اما به موازات اشتباهات خود، جنبه‌های مثبتی نیز در زندگی خود داشت که متأسفانه در زمان حیات و حتی پس از ممات، به آن نکات توجهی نشد و بعضی‌ها فقط به جنبه‌های منفی و نقل «شذوذات» و «شطحات» پرداختند که این داوری همراه با عدل و انصاف نیست و به همین دلیل برای بازگشایی مسئله، من ترجیح دادم که گفته‌های او را به طور مستند از کتاب او نقل کنم تا کسانی که با آن نکات آشنا نیستند، به حقیقت ماجرا پی ببرند و اصولاً اگر «ملاک حال فعلی افراد» باشد، دکتر شایگان در این مرحله، نمره مثبتی دارد و شامل آیه شریفه «ان الحسنات یذهبن

می‌توانند امروز به آینده بهتر بنگرند. به طوری که می‌توان نوعی بازسنجی وقایع تاریخی و فاصله‌گیری از آنها را نزد بسیاری از ایرانیان ملاحظه کرد. اما من از خود می‌پرسم که آیا بخش مهمی از مسئولیت این بدبختی بر عهده مصدق نبود؟ آیا او خود مسبب و محرک سقوطش نبود؟ او که خود را در بن بست نهاد بود که بیرون شدی از آن وجود نداشت، به یک معنا سرنوشت شهید سیاسی را برای خود رقم زده بود. همیشه لحظه‌ای وجود دارد که هر دولتمردی باید تن به مصالحه دهد، از تنگنا بیرون آید، و طلسم بنیادگرایی را بشکند تا از افتادن در دام گفته‌های خود، از گم کردن حس واقعیت، از کنار کشیدن، و سرانجام، از به بار آوردن شرّ بیشتر به جای جلوگیری کند. گاه تسلیم شدن به واقعیت. هر قدر هم که دردناک باشد. شجاعت بیشتری می‌خواهد تا آنکه انسان به عذر وفادار نبودن به خود تا آخر بر سر حرف خویش باقی بماند.

من نسبت به مصدق احساسی مبهم دارم. و از وقتی که خاطرات او را خواندم ام این احساس در من تقویت شده است. او در پایان خاطراتش تکه‌هایی طولانی از کتاب مأموریت برای «وطنی» شاه را نقل می‌کند، و با قراردادن انتقادهای شاه در برابر پاسخ‌های خود، می‌کوشد حقانیت سیاست خود را ثابت کند. اما، در واقع، دلایل مصدق نه تنها قانع‌کننده نیستند، بلکه ضعف‌ها، وسواس‌ها، و سدهای فکری او را بیشتر می‌نمایاند. «(کتاب: زیر آسمان‌های جهان، ص ۳۸ و ۳۹، چاپ هفتم، تهران)

... بدین ترتیب شایگان از ورود در مسائل سیاسی

پرونده اختلافات شیعه و اهل سنت باید بسته شود

«أحمد الطیب» شیخ الازهر در جمع مسلمانان سنگاپور گفت: مسلمانان باید اختلاف ها را کنار بگذارند و پرونده اختلاف های شیعه و اهل سنت نیز باید بسته شود. به گزارش تارنمای خبری «الاهرام»، الطیب گفت: متاسفانه در برخی مناطق جهان مردم به نام دین کشته می شوند در حالی که چنین اعمال و رفتارهایی هیچ ربطی به هیچ دینی ندارد و ادیان مختلف از آن مبری هستند. وی در ادامه با تاکید بر اینکه اسلام دین صلح است، افزود: در صورت روی دادن هرگونه جنگی میان کشورهای اسلامی، این مسلمانان هستند که بازنده خواهند بود.

شیخ الازهر در مورد تبلیغات منفی دشمنان اسلام مبنی بر اینکه اسلام دین شمشیر، جنگ، کشتار و مجبور کردن مردم برای پذیرش آن است نیز گفت: علت جنگ ها در صدر اسلام کافر بودن طرف مقابل نبود، بلکه به دلیل تجاوز و حمله به مسلمانان بوده است و مسلمانان تنها زمانی به دیگران حمله می کردند که پیش از آن، مورد حمله و تجاوز قرار می گرفتند. وی تصریح کرد: جنگ در اسلام استثنا است و پیامبر نیز مسلمانان را از حد گذشتن در جنگ ها نهی می کردند.

جبهه کرامت سعی در حفظ هویت و شخصیت انسانی دارد

دکتر «محمد علی آذرشب» مدیر کل افریقا عربی مجمع جهانی تقریب طی سخنانی در همایش «ادیان و کرامت حیات از دیدگاه اسلامی و مسیحی» که در شهر امان پایتخت اردن برگزار شد، با بیان اینکه شرایط موجود در جهان اسلام و در صحنه جهان نشان دهنده رویارویی بین کرامت و ذلت است، اظهار داشت: جبهه کرامت سعی در حفظ هویت و شخصیت انسانی دارد اما در مقابل جبهه ای آن قرار دارد که می خواهد با از بین بردن کرامت انسان ها بر بشریت مسلط شود.

وی با اشاره به فرصت های موجود در جهان اسلام جهت حفظ کرامت، گفت: در رأس این فرصت ها، ایمان به آرمان مطلق یعنی خدا و سعی در رسیدن به آن آرمان قرار دارد.

وی ادامه داد: بر اساس نظریه شهید محمد باقر صدر، آرمان مطلق تنها آرمانی است که می تواند انسان ها را به حرکت بی پایان تکاملی سوق دهد. آذرشب در ادامه به موضوع کرامت و نقش آن در حرکت تاریخ و به آراء افلاطون و هگل و آراء فوکویاما در کتاب پایان تاریخ و انسان واپسین پرداخت و با اشاره به آموزه های قرآن کریم و آموزه های نهج البلاغه برای حفظ کرامت انسانها، به تشریح نقش این آموزه ها در حفظ کرامت ملت های حوزه تمدنی جهان اسلام پرداخت. همچنین دیدگاه اسلام نسبت به حرمت و کرامت انسان های غیر مسلمان با ذکر مثال های تاریخی را مطرح کرد.

آذرشب درباره نقش کرامت در تمدن سازی مطالبی بیان کرد و گفت: علت افراط ها و تفریط ها و بروز «هوس دینی» به جای «تدین» ناشی از عقب ماندگی تمدنی است. لذا از این همایش درخواست کرد که به قدرت های مسلط جهانی پیامی جهت حفظ کرامت انسان ها بفرستند تا اجازه دهند جهان اسلام به سوی «تمدن نوین اسلامی» حرکت کند زیرا این رویکرد تنها راه نجات ملت های مسلمان بلکه جوامع بشری از شرایط فاجعه بار کنونی است.

نشست طلایه داران وحدت اسلامی؛ آرا و اندیشه های آیت الله شهید محمد باقر صدر

من شاهد بودم که مجذوب و شیفته برخورد و رفتار انسانی و اخلاقی شهید صدر شده بودند. دکتر گلشنی در ادامه صحبت های خود به تشریح تجربه گرایی از دیدگاه شهید صدر پرداخت و گفت: بر اساس دیدگاه آن شهید هرچقدر هم از طریق تجربه بخواهیم مبداء علیت را تشخیص بدهیم موفق نخواهیم شد.

وی با اشاره به حاکم بودن اصل شانس در دنیای اتمی امروز به مخالفت شهید صدر به رغم اینکه اکثر در کشورهای اسلامی آن را قبول داشتند، اشاره کرد و گفت: مرحوم صدر در کتاب خود سفت و سخت با این نظریه مخالفت کردند. به گفته دکتر گلشنی شهید صدر استقراء را نیز کاملاً قبول داشتند، چرا که روش قیاسی را کافی نمی دانستند و به همین دلیل سراغ استقراء آمدند و این موضوع در آثار خودش را در روند فعالیت ها و نظریه های آن شهید برجای گذاشت.

آیت الله حاج شیخ محسن اراکی سخنران بعدی این نشست بود که سه ابتکار علمی شهید صدر را مورد بحث و بررسی قرار داد و گفت: در رشته منطق شهید صدر پلی بین احتمال و یقین ایجاد کردند و در عرصه فلسفه نیز قانون علیت را تفسیر کردند. وی ابتکار سوم شهید صدر را در عالم فقه دانست و افزود: اینکه بتوانیم به فقه نظام دست پیدا کنیم و از جنبه فقه فردی بیرون بیاییم و فقه ما برای جامعه کارگشا باشد، فقهی است که شهید صدر روش آن را توضیح داده است.

آیت الله اراکی فقه نظام مورد نظر شهید صدر را یک نظریه سیاسی خواند و تصریح کرد: ما امروز به فقه فرهنگ و بهداشت نیز نیاز داریم و گام برای داشتن این نوع فقه را شهید صدر برداشته اند.

دکتر ثریا مکنون آخرین سخنران این نشست بود که با تشریح نظریه های شهید صدر و بنت الهدا صدر در خصوص جایگاه زنان خواستار ارزیابی مجدد نسبت به این جایگاه شد و بر متفاوت شدن الگوها برای زنان تاکید کرد.

در پایان این نشست از کتاب نشست علمی طلایه داران صلح و وحدت اسلامی آیت الله حاج میرزا خلیل کمره ای رونمایی شد.

فراگیر و تعبیر جذاب و دیدگاه او نسبت به مرجعیت از دیگر شاخصه های ویژگی شهید صدر خوانده شده و آمده است: او مرجع راهبری برای عموم مسلمانان می دانست که تلاش های نظری و عملی اش دغدغه همه امت را دارد و این طور نیست که تنها مرجع یک فرقه یا گروه معین باشد. بر اساس این گزارش آیت الله حاج شیخ محمدعلی تسخیری نیز در این نشست به تفصیل درباره ایده های شهید صدر سخن گفت و با تشریح تفسیر موضوعی گفت: اگر مفسر همه آیات را جمع کند و یک برداشت از آنها داشته باشد تفسیر موضوعی است و شهید صدر روش دیگری را نیز مطرح کرد به این صورت که یک موضوع حیاتی و مهم را انتخاب و پس از بررسی همه جانبه و درآوردن سئوالات اساسی، آنها را در محضر قرآن مطرح می کنیم و ما فقط مستمع می باشیم و طوری با قرآن عجین می شویم که انگار قرآن با ما صحبت می کند.

وی با اشاره به اینکه بر اساس ایده شهید صدر مطالعات ما از تجربه انسانی شروع و به جواب های قرآن و سئوالات مفسر ختم می شود، افزود: این تفسیر موضوعی است که شهید صدر مطرح کرده است و بر اساس آن مشکلات انسانی در محضر قرآن مطرح می شود. آیت الله تسخیری در بخش دیگری از سخنان خود با تشریح و نقد نظریه های اقتصادی سرمایه داری و مارکسیسم نتیجه گرفت که دیدگاه آیت الله صدر مبتنی بر نظریه قرآن نجات بخش اقتصاد و نیازهای انسان است و نادیده گرفتن نعمت های الهی، کفر و ظلم به این نعمت هاست.

دکتر مهدی گلشنی سخنران دیگر این نشست بود که نبوغ، شهامت، رفتار اخلاقی، جامع نگر و آگاه بودن به مقتضیات زمان را از خصوصیات بارز شهید صدر دانست و گفت: متاسفانه امروز حوزه های ما خیلی آگاه به تحولات زمان و اتفاقات جهان نیستند و بجای توجه به نیازهای روز به مسائل فرعی چسبیده اند.

وی با تشریح روند مطالعات و فعالیت های علمی، اجتماعی و سیاسی شهید صدر به تجربیات خارج از کشور خود در خصوص جاذبه اخلاقی شهید صدر اشاره کرد و افزود: حداقل دو نفر آفریقایی را

دومین نشست علمی طلایه داران وحدت اسلامی با عنوان آرا و اندیشه های آیت الله شهید محمد باقر صدر (قدس سره) با شرکت علما، پژوهشگران و اندیشمندان در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی برگزار شد.

در این نشست دکتر حسینعلی قبادی رییس پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی با اشاره به اینکه آیت الله شهید محمد باقر صدر در حوزه مبانی اقتصاد که برگ برنده متفکران مارکسیست ها بود کمر این تفکر را شکسته است به تشریح نقش خاندان صدر در تقویت و ترویج مبانی درست تفکر اسلامی در میان مسیحیان لبنان پرداخت و گفت: این خاندان راه متمایز و کارآمد را در این مسیر گشودند که ما فاقد آن هستیم.

بر اساس این گزارش قرائت پیام آیت الله سید کاظم حسینی حائری برنامه بعدی این نشست بود که توسط حجت الاسلام واعظی خوانده شد. در بخشی از این پیام وحدت گرایی و رویکرد تقریبی یکی از ویژگی های آیت الله صدر خوانده شده و آمده است: این ویژگی در همه میدان های فکری، مفاهیم و فعالیت های عملی و اجتماعی آن شهید حضور و ظهور داشت.

در بخش دیگر این پیام شهید صدر نظریه پرداز متعلق به همه جریان ها و گرایش های مذهبی امت اسلام خوانده شده و نوشته شده است: او مکتب های اقتصادی مارکسیستی و سرمایه داری را نقد کرد و با نوشتن کتاب «اقتصادنا» ساختمان کلی اقتصاد اسلامی و نظام توزیع و تولید در آن را به تفصیل شرح داد و در نبردی سخت با این دو مکتب اندیشه های آنها را شکست داد.

شاخصه دیگری که در این پیام به عنوان نشانه ویژگی تفکر شهید صدر آمده است روش پژوهش آن شهید است که در این روش او تنها به بهره گیری از ابزارها و پشتوانه های علمی خاص مذهبی خود بسنده نمی کرد بلکه هرآنچه در عرصه اندیشه اسلامی وجود داشت را به کار می گرفت تا به رای به دست آمده ویژگی فراگیر و شمول بخشد و آن را به عنوان حکم اسلام در چارچوب گستره آن ارائه کند. در ادامه این پیام استفاده آن شهید از زبان

بیانیه دبیرکل مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی به مناسبت یوم النکبة و افتتاح سفارت آمریکا در قدس

در فلسطین، سوریه، اردن، لبنان، مصر و عراق کشیده شد. این جنایات تنها با هدف ایجاد فرسایش در زیربنای اقتصادی کشورهای عربی و اسلامی و اعمال قدرت در این کشورها و شکستن اراده سیاسی مردم و از اولویت خارج کردن مساله فلسطین در این جوامع بود.

بی شک در پس پرده این حرکت صهیونیستی تنها بی تحرکی و خودباختگی کشورهای منطقه و حمایت آمریکا است.

امروز که این زورگویی و وحشیگری به اوج خود رسیده پرده از چهره برخی کشورهای عربی مزدور و خودباخته افتاده و این کشورها به صراحت حمایت خود از جنایات رژیم صهیونیستی را اعلان میکنند. کما این که وقاحت دولت آمریکا به حدی رسیده که در سالروز «یوم النکبة» سفارت خود را در قدس شریف افتتاح کرده است. این امور است که صهیونیست ها را بر کشته و زخمی کردن صدها و هزاران نفر از فرزندان مردم فلسطین در این روز تشجیع می کند.

حوادث منطقه ما در خلال هفتاد سال گذشته و آنچه که در روز نکبت امسال به وقوع پیوست از سویی اشاره به این واقعیت دارد که دشمن صهیونیستی برای تحمیل این ذلت بر منطقه، همواره تحت حمایت آمریکا بوده و از سوی دیگر نشان از آن دارد که مقاومت تنها راه مواجهه با این تجاوز استعمارگرانه، نژادپرستانه و تروریستی بر

آیت الله محسن اراکی، دبیرکل مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی بیانیه ای به مناسبت یوم النکبة و افتتاح سفارت آمریکا در قدس منتشر کرد که در ادامه آمده است:

هفتاد سال از بزرگترین سرشکستگی که بر فلسطین و بلکه بر جهان عرب و جهان اسلام فروآمده است، می گذرد. در دوره ای که گروه های تروریستی صهیونیستی از نقاط ضعف امروز منطقه ما یعنی غفلت و ارتجاع و خودباختگی در حال سوءاستفاده است و دهشت انگیزترین جرمی که تاریخ بخود دیده را بر پیکر اسلام وارد آورده است. پیش از این و قبل از سال ۱۹۴۸ نیز مرتکب جنایت دیرپاسین شد و پس از آن عملیات خود را با آواره کردن فلسطینی ها از سرزمینشان و برپایی رژیم صهیونیستی در سرزمین فلسطین تکمیل کرد. ارتش رژیم صهیونیستی اسلوب همان گروه های وحشی منحرف اربابی مانند: هاگانا، ایرگون و اشترن در قتل و ارباب اهالی فلسطین را به ارث برده اند و امروز سران همان گروه ها به سمت ریاست و وزارت و فرماندهی در این رژیم اشغالگر درآمده اند.

اسرائیل متجاوز کشتارهای دسته جمعی و جنگ های سال های ۱۹۴۸، ۱۹۵۶، ۱۹۶۷، ۱۹۷۸، ۱۹۸۲، ۱۹۹۳، ۱۹۹۶، ۲۰۰۰، ۲۰۰۸، ۲۰۱۲ و ۲۰۱۴ را ایجاد کرد و این جنگ ها به ویرانی زیرساخت های اقتصادی، اجتماعی، و فرهنگی

ملل اسلامی است.

امروز که جبهه مقاومت در معرض فشار و تهاجم است مقاومت تنها راه این امت برای محافظت از عزت و کرامت و بقاء مسلمانان است.

و اکنون شاهد تشدید اختلافات طایفه ای و نژادپرستانه در کشورهای جهان اسلام هستیم و تحریف اسلام با انجام حرکات تروریستی گروه هایی که شعارهای دینی را بر سر دست گرفته اند گسترش یافته است چرا که سلاح تفرقه و تحریف از موثرترین سلاح ها برای تحقیر امت و تضعیف روحیه آنهاست. در این فضای تاریک انسان های با بصیرت چیزهایی می بینند که دیگران نمی بینند. می بینند که آینده پیروزی مردم منطقه بر دشمنان و بالاتر قرارگرفتن صدای مقاومت بر صدای خودباختگان را نوید میدهد. این سنت خدا است و لَن تَجِدَ لِسُنَّتِهِ سِجَانَةَ تَبْدِیلاً.

این سنت الهی زمانی محقق خواهد شد که ظرفیت مردم بالا رفته و اراده آنها قوی گردد و با عزم خود راه های نفوذ دشمنان را سد کنند و وحدت صفوف را رعایت کرده و به سوی اهداف بزرگ اسلام حرکت کنند. و آزادی فلسطین و اقامه نماز در قدس شریف از جمله این اهداف است. و خداوند خود ضامن این پیروزی است چرا که فرمود: *إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالدِّینَ أَمْنُوا فِی الْحَیَاةِ وَالدِّنِیَا وَیَوْمَ یَقُومُ الْأَشْهَادُ*.

نشریه مرکز بررسی‌های اسلامی

دوهفته‌نامه سیاسی، اجتماعی، فرهنگی

صاحب امتیاز و مدیرمسئول: سیدهادی خسروشاهی

نشانی: قم / خیابان شهدا (مفاتیح) / نبش ممتاز

تلفکس: ۳۷۷۴۱۴۲۳ صندوق پستی: ۱۳۶ چاپ: ولیعصر

سایت‌های مرکز

مرکز بررسی‌های اسلامی: www.iscq.ir

استاد خسروشاهی: www.khosroshahi.org

کلیه شقوق: www.ketab.ir/shorrough

پست الکترونیکی: besatonline@gmail.com

خدایا چرا مدام به من می‌گویی تدبّر کن! ملاًصدرا، فیض کاشانی، امام، بزرگان، تکانند، میوه‌هایش را بردند، دیگر چیزی برای من نمانده. اینکه خدا به هرکسی می‌گوید تدبّر کن، یعنی هر کس شاخه را تکان بدهد، میوه به دست می‌آورد. امامان ما چیزی از قرآن می‌فهمند که ما نمی‌فهمیم، این حق است؛ فقیه از آیات الاحکام چیزی در می‌آورد که ما نمی‌فهمیم، این حق است؛ اما معنایش این نیست که تدبّر نکنیم.

ما باید از اول برگردیم خاکِ باغچه را عوض کنیم. ما که طلبه بودیم به ما می‌گفتند: «ضرب زیّد عمروا»، خب بگو «ضرب الله مثلاً»؛ (۳۷) حالا چرا از «ضرب» شروع کردی؟ بگو: «رَحِمَ اللهُ عَبْدًا»؛ از رحم خدا شروع کن، چرا از کتک کاری شروع کردی؟ می‌گویند یک کسی طلبه شد فرار کرد؛ گفتند چرا؟ گفت بزن بزن است؛ اول می‌گویند ضَرْب، یک مرد غایب زد؛ ضَرْبًا، جفتی زدند؛ یک خانم هم پیدا شد، ضَرْبَتْ؛ دوتایی شدند، ضَرْبَتَا؛ بزن بزن است! (۳۸) هر چه می‌خواهیم بگوییم، اول نگاه به قرآن کنیم. بنده حدود پنج هزار ساعت در تلویزیون صحبت کرده‌ام، الان هم اگر اینجا سکنه کنم، پنج هزار سخنرانی ذخیره دارم. الان قرآن در بین ما، روی کیف عروس و بالایی سر مسافرو بک یا الله و استخاره و از این برخوردهای این‌طوری بوده؛ کاشی‌کاری‌هایش هم که بالایی پشت‌بام کاشی‌کاری می‌کنند با خط کوفی است که ما نمی‌فهمیم. یک مقدار باید قرآن بیشتر بخوانیم؛ بخصوص آنهایی که قرائشان خوب است، صوت خوب دارند. قرآن جاذبه دارد؛ هر چه می‌خواهیم بگوییم، قرآن در آن زمینه جاذبه دارد. من شرمند هستم وقت آقا را گرفتم، وقت شما را گرفتم، ولی حالا مهم بود؛ همین دلیل براهمیت است که اینقدر قرآن می‌ارزید که آقا درس فقهشان را تعطیل کنند؛ آقا ببخشید.

(معظمّ له: طیب‌الله انفاکسم.)

پانوش‌ها

- (۱) الزّحمن، آیه ۲ (۲) نجم، آیه ۵ (۳) تکویر، آیه ۲۷ (۴) حجر، آیه ۹
- (۵) زمر، آیه ۲۸ (۶) یونس، آیه ۳۸ (۷) مریم، آیه ۱۲ (۸) جمعه، آیه ۵
- (۹) اعراف، آیه ۱۷۶ (۱۰) بقره، آیه ۷۴ (۱۱) فرقان، آیه ۴۴ (۱۲) مائده، آیه ۶۸
- (۱۳) شوری، آیه ۱۳ (۱۴) انعام، آیه ۷۲ (۱۵) الرحمن، آیه ۹ و ۱۶ (۱۷) مائده، آیه ۶۶
- (۱۸) حجر، آیه ۹ (۱۹) طه، آیه ۱۲۴ (۲۰) نحل، آیه ۴۴ (۲۱) جمعه، آیه ۱۱
- (۲۲ و ۲۳) فتح، آیه ۲۹ (۲۴) انفال، آیه ۶۰ (۲۵) فتح، آیه ۲۹ (۲۶) شعرا، آیه ۲۱۴
- (۲۷) بقره، آیه ۱۸۵ (۲۸) توبه، آیه ۱۲۲ و ۲۹ (۳۰) محمد، آیه ۲۴ (۳۱) ق، آیه ۴۵
- (۳۲) خنده معظّم له و حضّار (۳۳) خنده حضّار (۳۴) اسرا، آیه ۲۳ (۳۵) حج، آیه ۷۸
- (۳۶) بقره، آیه ۱۸۷ (۳۷) ابراهیم، آیه ۲۴ (۳۸) خنده حضّار

مهوریت قرآن در جامعه و ضرورت توجه به تفسیر قرآن در حوزه‌های علمیه

ادامه از صفحه اول

جایگاه قرآن در جامعه امروز

جایگاه قرآن در جامعه ما چیست؟ این قرآنی که خودش دو مرتبه فرموده «خذ الكتاب بقوه»؛ (۷) قرآن را جدی بگیریم. هویت ما به قرآن است. چون در قرآن چهار تا توبیخ است: کمثل الحمار، (۸) کمثل الکلب، (۹) کالحجّاره، (۱۰) کالانعام؛ (۱۱) اما یک توبیخ در قرآن است که خیلی داغ است؛ به کسانی که کتاب آسمانی را اقامه نکنند، خدا لقب «پوک» داده: یا اهل الکتاب لستم علی «شیء حتی» تقیموا. (۱۲) کلمه اقامه راجع به چهار چیز در قرآن آمده: اقیموا الدّین، (۱۳) اقیموا الصّلاه، (۱۴) اقیموا الوزن، (۱۵) ولو انهم اقاموا التّوراه، (۱۶) زندگی ما ذی‌مان هم بند به همین قرآن است. (می‌فرماید) ولو انهم اقاموا التّوراه، اگر اینها تورات را اقامه کنند، لاکلوا؛ (۱۷) اگر اقامه قرآن شد، لاکلوا، لاکلوا؛ یعنی مادّیاتمان هم بند به همین است. چون قرآن ذکر است، نحن نزلنا الذّکر، (۱۸) ومن اعرض عن ذکری فإنّ له معیشتة ضنکا. (۱۹)

یک سری گیرها و مشکلات هم شاید به خاطر این باشد که قرآن برای ما کتاب اصلی نیست.

خدا به پیغمبر می‌گوید اگر می‌خواهی سخنرانی کنی، باید روی قرآن صحبت کنی؛ آیه‌اش هم این است: لتبین للنّاس ما نزل؛ (۲۰) یعنی تبیین ما نزل. بله، شعر و خواب و تحلیل سیاسی هم هست اما اگر آنها هم بند به قرآن باشد ارزش دارد. یک وقت امام فرمود: حفظ نظام از واجب واجبات است، حتی از نماز واجب‌تر است! من جا خوردم. بعد دیدم قرآن اشاره دارد به اینکه حفظ نظام از نماز واجب‌تر است، چون عده‌ای که پای خطبه‌های نماز جمعه بلند شدند و سراغ خرید رفتند، قرآن می‌گوید اینها بی‌ادبند؛ و اذا راوا تجاره او لهوا انفضوا الیها، (۲۱) در ادامه می‌گوید «ترکوک»، اینها پیغمبر را تنها گذاشتند، نمی‌گویند «ترکوها»، باید بگویند «ترک الصّلاه» یا «ترک الخطبه»؛ یعنی بدتر از رها کردن خطبه و بدتر از رها کردن نماز، رها کردن رهبر آسمانی است، می‌گوید «ترکوک». به یک مسجدی رفتم، دیدم «مرگ بر آمریکا» نمی‌گویند؛ گفتیم اینجا نمی‌گویند؛ گفتند نه، اینجا مسجد مقدّسین است. عالَم‌ش عالم وارسته‌ای بود؛ گفتیم من می‌خواهم نیم دقیقه صحبت کنم؛ گفت: بگو؛ گفتیم: قرآن چهار صفت گفته، در مسجد شما دو تا هست؛ قرآن می‌گوید: «اشدّاء علی الکفّار، رحماء بینهم، (۲۲) بعد (هم) «تراهم رگما سجّدا»؛ (۲۳) (در مسجد) شما «رگما» هست، «سجّدا» هست، «اشدّاء علی الکفّار» در مسجدتان نیست، «رحماء بینهم» نیست؛ چرا نیست؟ فکر می‌کنید مقدّسید! آقا گفت: درست است. دیگر از آن به بعد شعار را گفتند. یعنی اگر هم خواستیم مردم را به انقلاب دعوت کنیم، اگر از راه قرآن وارد شویم می‌پذیرند، اگر همین‌طور فقط صحبت کنیم، می‌گویند «این نظر ایشان است، ما این نظر را قبول نداریم».

راجع به مرجعیت صحبت بود، مراجع بیشتر روی علم و تقوا صحبت می‌کنند، حق هم هست، در قرآن هم هست و قبول، روی چشم؛ اما غیر از «اعلم» و «اتقی»، مگر این آیه در قرآن نیست؟ ترهبون به عدوّ الله، (۲۴) اشدّاء علی الکفّار. (۲۵) اگر امام به شاپور بختیار نمی‌گفت «من توی دهن این دولت می‌زنم»، شاپور بختیار فرار می‌کرد؟ رهبر معظّم انقلاب فرمود: رئیس‌جمهور آمریکا، رئیس‌جمهور فرانسه، نخست‌وزیر کجا، اینها جنایتکارند. غیر از «اعلم» و «اتقی» باید یک کسی هم یک تشری بزند، هی «اعلم» و «اتقی» نگوئیم. «اعلم» روی چشم، «اتقی» روی چشم اما این آیه‌ها هم هست. منبرها باید یک جوری باشد که محور، قرآن باشد؛ بله، حدیث هم باید باشد، تاریخ هم باید باشد، هرچه باید باشد، باشد؛ اما سهم قرآن در منبرها کم است.

الان ماه رمضان در پیش است، یک ماه است؛ توفیقی است امسال و چند سال که ماه رمضان در تابستان قرار می‌گیرد. دوازده میلیون بچه مدرسه‌ای داریم؛ چند سال پیش آقای بوشهری می‌گفت که ما بیست هزار طلبه کت شلواری داریم که این دیپلمش را گرفته، لمعه‌اش هم تمام شده اما معّم نیست - در سیاسی عقیدتی نیست، امام جمعه، قاضی، اهل منبر، در نهاد رهبری در دانشگاه نیست - روحانی نیست ولی لمعه‌اش را خوانده، دیپلم هم دارد؛ این با پسرعمه‌ها و پسرخاله‌هایش می‌تواند جلسه‌های محلی درست کند تا «اندر عشرتک الاقرین» (۲۶) راه بیفتد. هر هجده ساله‌ای می‌تواند ده، پانزده تا ده، سیزده ساله را دعوت کند. این آموزش روحانی قرآن یک مهارت است، هشت ساعته می‌شود آموزش بدهید، هشت ساعت بیشتر کار ندارد. شما اقوال را مطالعه کن، اما روی منبر نباید اینها را بگویند، در منبر یک تفسیر روان بگویند، دو سه برابر ترجمه؛ روحانی قرآن مهم است. ماه رمضان جلو ما است، عظمت رمضان فقط به روزه نیست، عظمت رمضان به قرآن است؛ نمی‌گویند «الذی کتب علیکم الصّیام»، می‌گویند: شهر رمضان الذی انزل فیه القرآن. (۲۷)

لزوم نهضت تفسیری برای مهوریت زدایی از قرآن

در این مسئله محوریت قرآن، باید یک نهضت تفسیری بشود. تجوید راه افتاده، حفظ قرآن راه افتاده، الحمدلله. ما در قرآن دو علم داریم که این دو علم با توبیخ است، یعنی با توبیخ می‌گویند که چرا سراغش نمی‌روی؟ یکی تفقه است: «لولا نفر» (۲۸) - آیه «نفر» - چرا نمی‌روید «لیتفقوا»؟ این «تفقه» با توبیخ؛ الحمدلله حوزه‌ها هم براساس همین آیه راه افتاد، فغانند. یک آیه دیگر هم داریم، آن هم تدبّر است، می‌گویند: افلا يتدبّرون القرآن؛ منتها تفقه یک توبیخ دارد - «لولا نفر لیتفقوا» یک توبیخ دارد - اما در آیه تدبّر دو تا توبیخ هست: (اول) «افلا يتدبّرون»، (۲۹) دو مرتبه - توبیخ دوم - «ام علی قلوب افعالها»؛ (۳۰) دو تا توبیخ برای تدبّر است. حدیثی از امام رضا (ع) هست که فرمود: اینکه نماز واجب شد برای این است که قرآن از مهوریت بیرون بیاید.

وقتی می‌خواهیم موعظه بکنیم، آیات موعظه را بگوییم؛ فذکر بالقرآن من یخاف وعید؛ (۳۱) چرا جای دیگر می‌روید. در حوزه‌ها «معاونت تهذیب» هست برای اخلاق طلبه‌ها؛ آیات اخلاقی را بگویند؛ آیات اخلاقی را اگر بگویند، هم تفسیر است، هم تهذیب است، هم طلبه که این را یاد گرفت می‌رود در محله‌شان می‌گوید؛ عید، تابستان، ماه رمضان، محرم؛ یعنی ما اخلاقمان جدا است از تفسیرمان. سیاست هم می‌خواهیم بگوییم آیات سیاسی را باید بگوییم، در قرآن چند صد آیه سیاسی داریم، همانها را اگر بگوییم مردم تشکر می‌کنند. ما مزه قرآن را نچشیده‌ایم بعضی‌هایمان؛ و نچشیده‌اند بعضی‌هایشان؛ نه ما چشیده‌ایم و نه ما توانسته‌ایم بچشانیم. به‌هرحال مسئله قرآن را جدی بگیریم.

قرآن، علم است

فکر هم نکنید قرآن علم نیست؛ امام رضا (ع) فرمود: من اراد العلم فلیثور القرآن - «ثور» یعنی انقلاب - برای علم، قرآن را زیرورو کنید. ده سال پیش دعوت شدیم برای دانشگاه تهران امام جماعت بشویم. گفتیم من به شرطی می‌آیم که تفسیر هم بگویم؛ گفتند که دانشجویها اینجا صبح تا ظهر سر درسند، خسته‌اند؛ گفتیم که کم می‌گویم؛ گفتند آخر نمی‌شود؛ گفتیم آقا من می‌توانم نیم دقیقه تفسیر بگویم. گفتند آخر نیم دقیقه تفسیر؛ ما گفتیم: «در قرآن چند بار گفته «کلوا» - یعنی بخورید - هرجا می‌گویند «کلوا»، کنارش یک مأموریتی است، کلوا انفقوا، کلوا اطعموا،

کلوا لاتسرفوا، کلوا واعملوا صالحا، کلوا ولا تطفوا؛ به زنبور عسل هم که می‌گویند «کلی»، دنبالش می‌گویند «ثم اسلکی»، تو هم که گل میکیدی باید عسل بسازی. کنار خوردن یک مسئولیتی است؛ والسلام علیکم ورحمة الله». (۳۲)

(آقای قرائتی: خنده تشکر بود؟)

معظمّ له: نه، این ثقل (والسلام علیکم)

دانشگاه را اشتباه گرفتند با اینجا، (۳۳) [شما در دانشگاه گفتید «والسلام علیکم».

آقای قرائتی: بله)

بعد گفتند: اینجا چون شصت هزار دانشجوی دارد، مهم‌ترین دانشگاه کشور است، بعضی از اساتیدش استاد تمام و پروفیسورند، پس علمی سخن بگو؛ گفتیم من قرائتی‌ام، طلبه‌ام، اگر علمی می‌خواهید بروید سراغ علما؛ گفتند: مثلاً می‌خواهی «و بالوالدین احسانا» (۳۴) را بگویی؟ اینها که بچه نیستند؛ من ناراحت شدم و گفتیم به من گفته‌اند علمی حرف بزن، من می‌خواهم امروز آبکی حرف بزنم، روی تخته نوشتیم «و بالوالدین احسانا»، گفتیم بیست تا نکته از این بیرون می‌آورم؛ این «با» بای الصاق است؛ دو تا نامه را که سنجاق می‌کنند، به نامه پشتی می‌گویند الصاق، الحاق، پیوست؛ یعنی احسانت پیوست به خودت باشد، یعنی خودت مادرت را دکتر ببر؛ نگو پول می‌دهم تا کسی تلفنی ببرد و بالوالدین، یعنی لقمه بیدیک؛ با دست خودت لقمه لقمه دهان مادرت بگذار، نگو برنج پیز بخور، این درباره «بال» «و بالوالدین» گفته، «بالآب» نگفته؛ چون به رهبر هم «آب» می‌گویند - انا و علی ابوا هذه الامه؛ مله اییکم ابراهیم؛ (۳۵) به عمو می‌گویند، به پدر زن می‌گویند، به معلم می‌گویند - «بالوالدین» گفته، حساب والدین از آنها جدا است. نگفته «بالوالدین المؤمنین»، گفته «بالوالدین احساناً بآکان او فاجراً». نگفته «بالوالدین انفاقاً»، پدر و مادر خیلی وقتها پول نمی‌خواهند، محبت می‌خواهند. بیست تا نکته تقریباً روی تخته سیاه در دانشگاه نوشتیم. گفتیم آقایان بلد بودید؟ گفتند به حضرت عباس بلد نبودیم، تا حالا هم کسی نگفته بود. گفتیم دیگر نگویند آقای قرائتی اینجا دانشگاه است، اینها پروفیسورند، علمی حرف بزن. باسوادترین ماها در کنار ساده‌ترین کلمات قرآن حرف نفهمیده داریم. در «هنّ لبّاش لکم» (۳۶) من پنجاه نکته به دست آورده‌ام؛ در سوره کوثر ۸۲ تا نکته به دست آمده. قرآن علم است، ما فکر می‌کنیم علم چیز دیگری است، اصلاً قرآن را جزو علم نمی‌دانیم. وقتی می‌گوییم مشغول چه هستی؟ می‌گویند مباحث علمی، می‌گویند حالا مباحث علمی یعنی قرآن؟ می‌گویند نه، قرآن نه! نمی‌گویم آنها نباشد، می‌گویم به قرآن هم سهم بدهیم.

ماه رمضان وقت قرآن است. ماشینی که موتورش هوا گرفته و خاموش شده، در سرازیری هلش می‌دهند؛ سرازیری قرآن، ماه رمضان است. پیغمبر در آحد فرمود: کدام یک از این شهدا بیشتر قرآن بلدند؟ من اول می‌خواهم به جنازه او نماز بخوانم؛ این یعنی چه؟ چرا در قیامت به ما می‌گویند براساس قرآن درجه بگیرید؛ اقراً وارق. اصلاً قرآن را باید وسط بکشیم؛ اگر تاریخ می‌خواهیم بگوییم از قرآن بگوییم، بعد، از حدیثها بگوییم، نمی‌خواهم فقط قرآن هم باشد، قرآن و اهل بیت از هم جدا نیست. بنده چهل سال است تقریباً در تلویزیونم، یک شب جمعه تعطیل نشده، این از الطاف استثنائی خدا بود. والله، بالله، اگر به هر کتابی تکیه می‌کردم سال اول و دوم حرف‌هایم تمام شده بود. صبح نگاه به قرآن می‌کنی یک چیز می‌فهمی، عصر چیز دیگری می‌فهمی. اصلاً اگر حرف تازه نباشد خدا نمی‌گوید تدبّر کن؛ اینکه صاحبخانه به همه مهمان‌ها می‌گوید شاخه را بتکانید، پیداست هر که بتکاند، یک میوه‌ای گیرش می‌آید؛ وگرنه می‌گویم